

باستان‌شناسی و هنر ایران

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ خانه

شماره دوم - بهار ۱۳۴۸

فهرست مطالب فارسی

در این شماره :

صفحه	نوشته
۴	سر آثار
۴	میناس کریم پیرنیا
۷	اکبر نجوانی
۱۵	محمدحسین خوشنایبی
	گزارش حفاری کارگاه شماره ۴ تخت جمشید
	بررسی نفوذ شیوه معماری ایرانی در معماری اسلامی بر پایه
۱۸	نوشته‌های تاریخی
	سیدمحمدعلی امام شوشتری
۲۴	معرفی دو بنا و بختی درباره گنبدهای مخروطی شکل
	دکتر پرویز ورجاوان
۳۶	بررسیهای باستان‌شناسی حاشیه دشت لوت
	مهیناس علی حاکمی
۵۲	گنبد اشکانی سرپل زهاب
	گردگروب
۵۶	دوسکه هخامنشی در گنبد مرق کاشان
	خانم ملکزاده بیانی
۵۸	کاوش در قبور باستانی قیطر به
	سپه‌انته کامبخس
۶۹	بشاور تهر بررگ ساسانی
	علی اکبر سرفراز
۷۵	در و پنجره در معماری ایران
	مهیناس کریم پیرنیا
۸۲	تأثیر هنر هخامنشی در کاپیسا «افغانستان»
	دکتر فرح ملکزاده
۹۱	کاوش باستانی در دیخواه و حاجی فیروز
	ذبیح‌الله رحمتیان
۹۸	فعالیت‌های هیأت حفاری مشترک ایران و فرانسه در شوش
	—
۱۰۰	کتاب‌شناسی
	بوین نفسی
۱۰۲	خبرهای باستان‌شناسی
	—

روی جلد: مجسمه موشی کشف شده از کاوشهای علمی هیأت باستان‌شناسی رومنا-گیلان (کلور) قرن نهم قبل از میلاد
تکس از: تالار حاکم ملک عراقی

خانه وزارت فرهنگ و هنر

سراغاز

سخن را با سپاس فراوان از همه کسان و نشریاتی که انتشار اولین شماره این فصل نامه را تبریک گفته بودند، آغاز میکنیم و صمیمانه برای همه آنها آرزوی موفقیت مینمائیم.

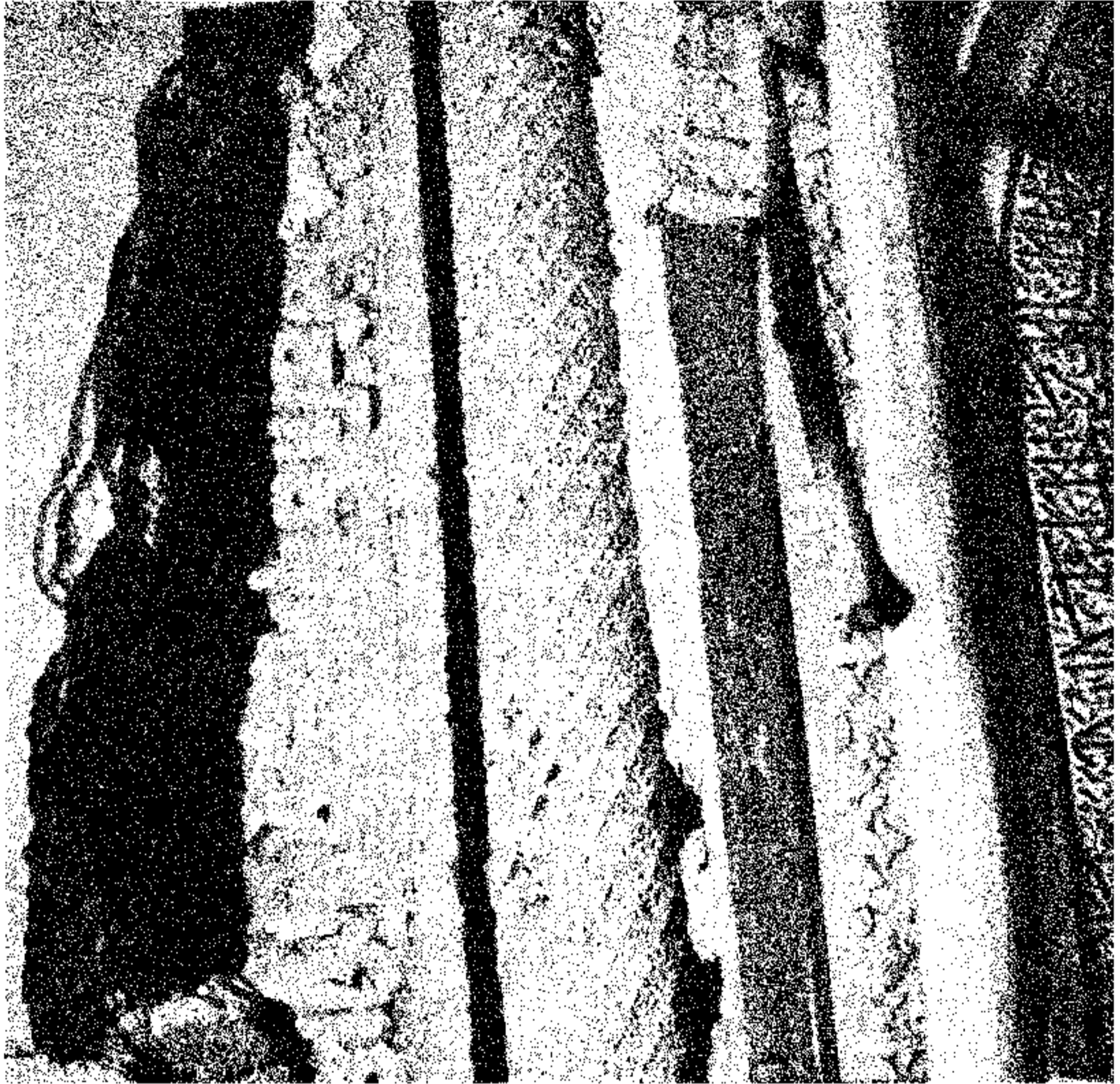
کوشش و تلاش ما در فاصله انتشار شماره اول و این دومین پیام، بر این استوار بود تا بر عهد خود دائر بر طرح مطالب تازه و آخرین بررسی های مربوط به باستان شناسی و هنر ایران، در این نامه پایدار بمانیم. امید ما اینست که توانسته باشیم مجله را در سطح علمی آن نگه بداریم و آنرا بصورت يك مرجع معتبر در اختیار دانشمندان و محققان و دوستداران فرهنگ ایران قرار دهیم.

در اینجا لازمست باین نکته اشاره نمائیم که هدف ما انتشار مرتب مجله بهر شکل و صورت نیست. بلکه هدف اصلی انتشار مطالبی است تحقیقی و غیر تکراری، که بتواند بنحوی مؤثری بر نکته های تاریک مربوط به تاریخ و تمدن ایران روشنی بخشد و وسعت و اهمیت هنر این سرزمین را، چنانکه شایسته آنست، بیان نماید. در راه انجام این منظور از همه محققان و دانش-پژوهانی که در زمینه باستان شناسی و هنر ایران به امر تحقیق اشتغال دارند، صمیمانه درخواست مینمائیم که با ما همکاری کنند.

همانطور که ملاحظه می‌گردد در این شماره دو گزارش از هیأت‌های باستان‌شناسی خارجی بچاپ رسیده است. درباره اینگونه گزارشها تصمیم شورای نویسندگان بر اینست که گزارش و مقاله‌ای را بچاپ رسانند که پیش از آن در هیچ نشریه خارجی چاپ نشده باشد و برای نخستین بار در این مجله درج گردد.

چاپ خلاصه مقاله‌های فارسی به زبان خارجی، که در شماره پیش برخی به فرانسو و بعضی به انگلیسی بود، در این شماره بطور کامل به زبان فرانسو چاپ شده است. انجام این عمل گذشته از یکدست ساختن قسمت خارجی خلاصه مقاله‌های مجله، تا حدی نیز، برخی از مشکلات مربوط به چاپ را از میان میبرد؛ ولی امید ما اینست که بزودی، با توجه به میزان استقبال که از این مجله در سرزمین‌های انگلیسی‌زبان بعمل خواهد آمد، خلاصه مقاله‌ها را به زبان انگلیسی نیز منتشر نمائیم.

دانشمند گرامی خواننده عزیز، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران صمیمانه می‌خواهد تا از نظرات شما با خبر گردد و انتقادهای سازنده شما را بپذیرد. امید است که در این راه با ما همکاری نمائید.



قسمتی از کتیبه ست چپ و ستونک نیم گرد زغره

1 - Une partie de l'inscription se trouvant à gauche, et la petite colonne demi-ronde de «Zagharéh»

درگاه و کتیبه استاد خست عبد العظیم

نوشته : مهندس محمد کریم پیرنیا

باستانشناسی و هنر ایران

در زمستان سال ۱۳۴۷، اولیاء آستانه حضرت عبدالعظیم ع
تعمیر گرفتند که در مجموعه آستانه تعمیرات اساسی معمول
دارند و از وزارت فرهنگ و هنر و سازمان ملی حفاظت آثار
بستانی ایران خواستند تا کارشناسان خود را برای نظارت بر کار
تعمیر گسیل دارند، تا کار بر اساس موازین علمی انجام پذیرد.
تعمیرات مسجد بالاسر، که در گوشه باختری حرم قرار
گرفته، آغاز شده بود و پس از برداشتن آندود قسمتی از دیوار
رنگچین آجری رده و آراسته، نمای اصلی بنا هویدا شد
و نشان داد که ساختمان حرم در سده پنجم هجری و بسبب
شکوهمند رازی بنیاد شده است.

پیدایش این نمونه برای کارشناسان کلید در گنج شایگانی
بود که سبب شد در پیرامون درگاه نیز پیکاوی شود.
پس از برداشتن آندود گچ چهره زیبای دیبا ماندی از
گوهرها و نگینهای خشت پخته و سفال با نقشهای نغز و دلنشین
نمایان گشت و نیز پیلها و زغره نیمگرد گوشه درگاه و چند
حرف از کتیبه کهن کوفی آن از زیر توده گل بیرون آمد و معلوم
شد که برخلاف فرموده استاد سخن سعدی متأسفانه گهگاه
«کهنک» میتواند «آفتاب اندای» شود.

پیکاوی در پیرامون سردر و در دوسو و فراز آن دنبال شد
و پس از چندی در سر تا پای سردر و دیوار نوشته بسیار زیبایی
چهره گشود که تنها دوجا، که جای گاهبست بوده و آغاز و پایان
آن متأسفانه با سیمان آندود شده افتادگی دارد و بازمانده کتیبه
چنانکه نگارنده خوانده چنین است:

«... الله الرحمن الرحيم امر ببناء هذه القبة
المطهرة على ساكنها السلام صاحب... سيد شمس الدين
مجدد الملك مشيد الدولة ابو الفضل اسعد بن محمد بن
موسی ثقة امير المؤمنين اطال الله بقيه وكيل مظالم علي
يئدي عبدالله... الى رحمة الله زرينكفش ابي الفوا...»^۹
کلمات و حروف اول و آخر کتیبه که زیر کاشی و سیمان
تپاه شده و هر يك بیش از دو یا سه حرف نیست. نخستین بی گمان
«بسم» است و آخرین به قرینه حروف ماقبل باید «رس»
باشد. در پائین این کتیبه که بخط کوفی تزیینی خواناست در دو
گوشه لچکی ها سوی راست، «عمل علی» و سوی چپ «آل-
محمد» بخط نسخ ثلث کهن خوانده میشود و سایر قسمتها متأسفانه
در زمانیکه در معروف ناصرالدین شاهی راکار میگذاشتند
کنده و پاک تپاه شده است و خطوط آرایشی و عبارات گرداگرد
در هیچ روی روشن نیست.

بنیادگذار آرامگاه

مجدد الملك اسعد براوستانی قمی، که با پیدایش این کتیبه
اکنون نام و نشان و لقب و کنیه و مناصب و ویرا دقیقاً میدانیم،
یعنی سید شمس الدین مجدد الملك مشید الدولة ابو الفضل اسعد بن

محمد بن موسی ثقة امیر المؤمنین وکیل مظالم از سادات شیعی
قم بوده و در دستگاه سلاطین سلجوقی مانند ملکشاه، برکیارق
منصب استیفا و وکالت مظالم داشته و بدستگیری زبیده خاتون
همسر ملکشاه و با حمایت او بوزارت برکیارق نیز رسید
و چندی بعد با دسیسه فرزند نظام الملک که پیش از او منصب
وزارت داشته، مقتول گردید.

وی در ری و قم و کاشان و اردهال و حجاز و عراق
آبادیهای بسیار کرد و بیشتر بر تربت پاک امامان و بزرگان تشیع
و فرزندان پیامبر ص بارگاههای شکوهمند بنیاد نهاد که برخی
از آنها از کتاب النقض و تاریخ اقبال در اینجا نقل میشود.

از کتاب النقض:

«وزیر سعید شهید مجدد الملك اسعد محمد بن موسی
البر اوستانی القمی قدس روحه خیرات بسیار فرموده، چون
قبه امام حسن بن علی و مشهد موسی کاظم و محمد تقی علیهما السلام،
بمقابر قریش هم او فرموده است بیغداد و مشهد سید عبدالعظیم
حسنی ب شهری».

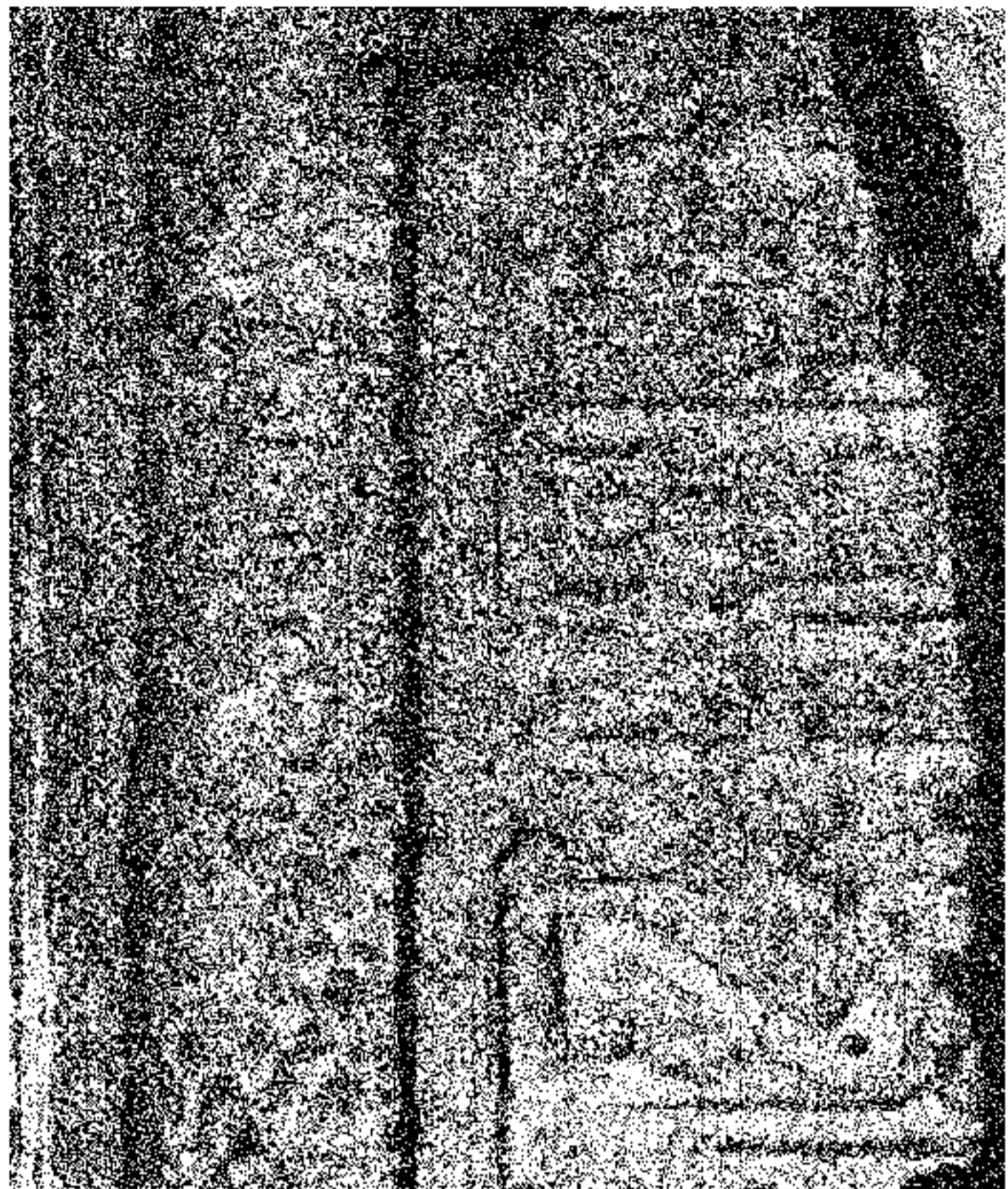
از تاریخ اقبال:

«مجدد الملك اسعد بن محمد قمی رئیس دیوان استیفا در
زمان برکیارق با کمک زبیده خاتون بمقام وزارت رسید ۴۹۰.
در تاریخ ۱۸ شوال ۴۹۲ طرفداران مؤید الملك پسر خواجه
نظام الملك در زنجان بخانه او ریخته او را قطع قطعه کردند...»

معماری بقعه و دورانهای آن

بقعه اصلی حرم، مانند اغلب قبدهای سدههای چهارم
و پنجم هجری، چهارگوشی است که از چهارسو نما داشته
و درگاه اصلی آن با آرایشی نغز و پرکار و درخاور و باختر

- ۱ - پیلها علاوه بر معنای معروف بسوئهای کوچک نیز میگویند.
- ۲ - زغره - حاشیه و نواری که دور درگاه میگرد.
- ۳ - پیش از هر سخن در اینجا لازم و فرض است که از دانشدوسنی
و هنردروزی جناب آقای دکتر شدمان استنادار استان مرکزی و نایب
التولید آستانه حضرت عبدالعظیم ع که خود از شیفتگان هنر ایران هستند
بسیار سپاسگزاری شود. چه اگر حمایت ایشان نبود بهیچوجه توفیق
ادامه کار نمیب نمید. چنانکه بدون استثناء در اماکن متبرکه که انجام
چنین پیکاوی بس دشوار و گاهی ناممکن است.
- ۴ - سببی از این حرف بجاست و بسیار بحرف ح میماند و بنظر
نگارنده باید رویهم (صاحب...) باشد.
- ۵ - جای خوب بستی که در موقع آندود زدهاند.
- ۶ - این کلمه بنظر سید می آید ولی حرف سین آن دو دندان دارد.
- ۷ - میم دوم مؤمنین افتاده (در جای دیگر هم نظیر دارد).
- ۸ - جای خوب بست (گمان میرود کلمه محتاج یا راجی باشد).
- ۹ - چنین است و چون پس از آن جای دو حرف پیش نیست نگارنده
گمان میکند ابو الفوارس باشد.



قسمت راست سردر و شروع کتیبه
2 - Partie droite de la façade
d'entrée, et le début de
l'inscription

ساخته‌مان مجموعه آستانه مستلزم مطالعه بیشتری است و شاید بیرون از این گفتار باشد ولی ذکر این نکته در پایان مقال لازم است که در زمان صفویه آنچه بر بنا افزوده شده متناسب با ساختمان اصلی بوده و مسجد زنانه و مردانه و رواق و پیشان ورودی حرم با بقعه هم‌آهنگ بوده است و بنظر می‌آید بعدها (شاید یک قرن پیش) این هم‌آهنگی برهم خورده و قسمت اعظم از آرایشهای نفیس نمای بقعه در زیر آندودگیج و خاک تپاد شده است .

دارای دو پنجره میباشد و بر دیوار جنوب غربی آن در درون بقعه با احتمال قوی محرابی بوده که اکنون بوسیله دالایی بایوان بقعه امامزاده حمزه ع مربوط شده است .

بر بالای در پنجره و روزنی وجود داشته که هم‌اکنون نیز بر جای است و زمینه چهار گوش آن با تشریبه‌های^{۱۰} فیلیوش^{۱۱}، نخست هشت گوش و سپس با شبکجهای رسمی^{۱۲} شاترده گوش میشده . و در پایان کربواری^{۱۳} زمینه گنبد کیردپوش درونی را فراهم میکرده است .

بر روی گنبد درونی با فاصله‌ای گنبد روئین با کربو^{۱۴} بلند با احتمال قوی به هیأت رُك^{۱۵} قرار داشته است .

اگرچه در کاوشهای کنونی هنوز نشانی از کنگره بنا بدست نیامده و نی گمان میرود دریاگرد پائین گنبد نمای ساختمان به رخبام^{۱۶} و کنگره‌ای پتگین^{۱۷} تمام میشده است .

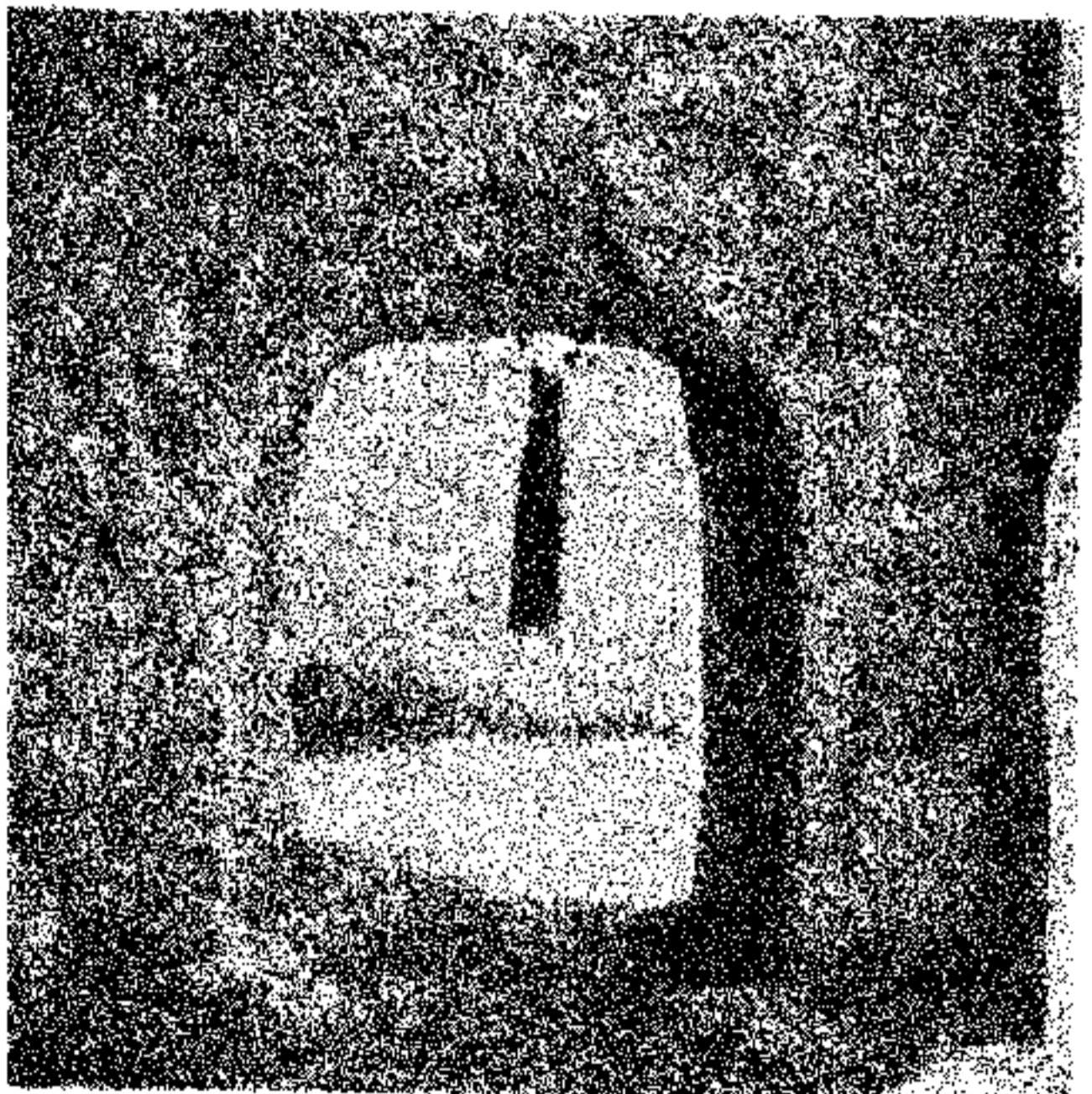
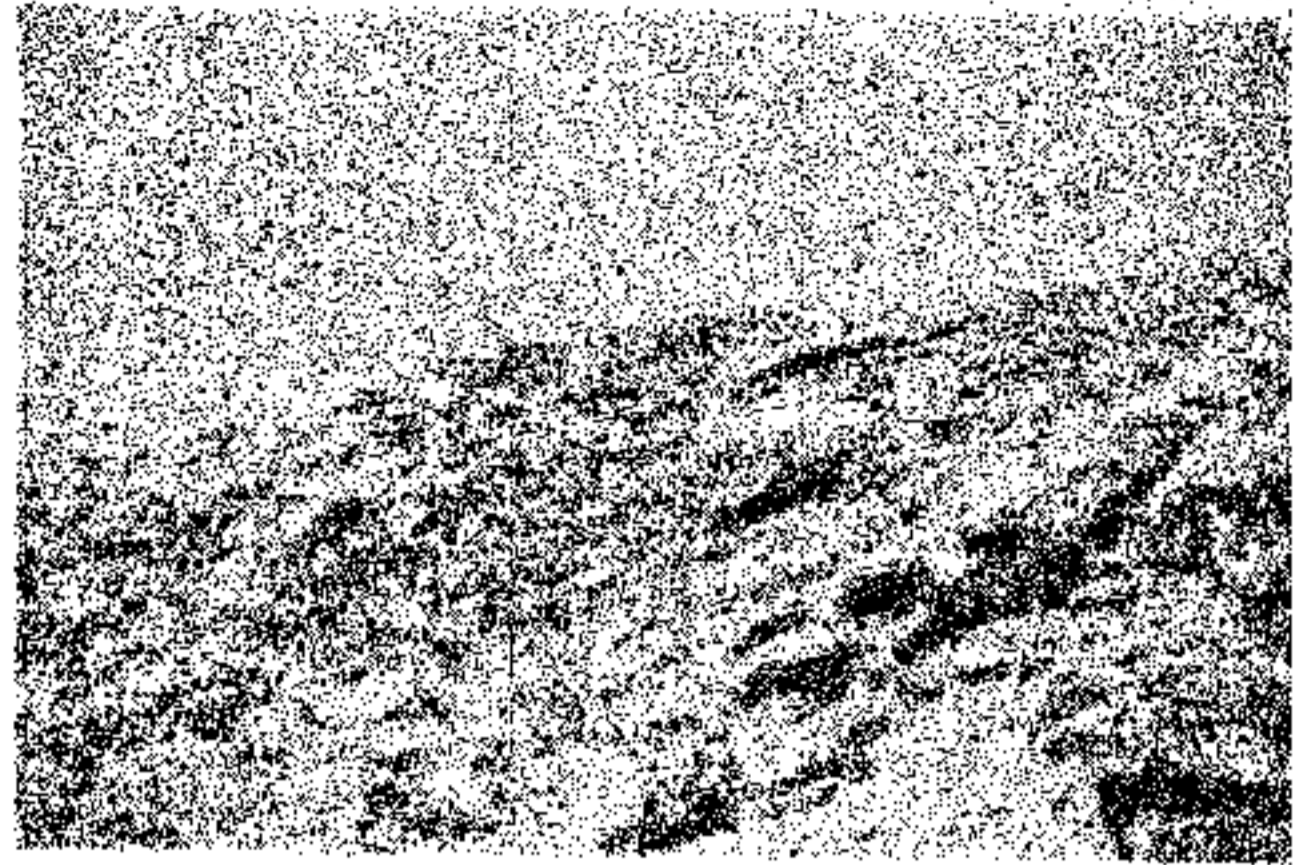
اینکه ادعا شد گنبد روئین نخست رُك بوده بدینجهت است که گنبد فعلی از درون دارای همان مشخصات گنبد های رُك است و امکان دارد که قسمتی از گنبد در تعمیرات و تصرفات بعدی مورد استفاده قرار گرفته باشد (مانند گنبد بارگاه حضرت معصومه سلام الله علیها که آرجین^{۱۸} و مانند طوقه ساخته شده و قسمت بالای آنرا که پیازی است تپکفته^{۱۹} کرده اند) . تاریخچه

- ۱۰ - پیش آمدگیهای طاق در زیر گنبد .
- ۱۱ - طاقی که از گوشه آغاز میشود و هرچه بیشتر می‌آید بازتر میشود .
- ۱۲ - طاقچه و رفهائی که کم کم از دیوار پیش می‌نشیند .
- ۱۳ - نسمه و ابزاری که بسکن کلونند در زیر گنبد ساخته میشود .
- ۱۴ - ساقه و گردن گنبد .
- ۱۵ - مخروطی یا هرمی - نوک تیز و قیفی .
- ۱۶ - لبه بام و جائیکه نما سازی تمام میشود .
- ۱۷ - پیش نشستی دیوار و تزییناتی بر تنه دیوار که بر روی هم قرار میگیرد .
- ۱۸ - پله و دندانان و نوعی رگ چین که کم کم پس می‌نشیند .
- ۱۹ - چسباندن آجر بر روی دیوار بطور عمودی بمنظور پر کردن جای خالی .

بر روی يك عكس هوایی كه پرفور
اشمیت از آثار باستانی تخت جمشید و كوهها
وسرزمینهای نزدیک آن گرفته است و در
سال ۱۹۴۰ آنرا به چاپ رسانده است
بر روی ستیغ كوهی كه تخت را از سوی
شرق محدود میسازد يك رشته تپه‌های
خاکی كوچك و تا اندازه‌ای منظم به چشم
میخورد. بازدیدكنندگان مكان باستانی
تخت جمشید نیز در صورتیکه توجهی کرده
باشند بطور یقین این تپه‌های خاکی را
مشاهده نموده‌اند. اشمیت خود بهنگام
مطالعه این برآمدگیها اظهار نظر کرده بود
كه بر بالای كوه رحمت يك سلسله دیوارهای
دفاعی وجود داشته است كه اكنون فرو -
ریخته‌های آنها بصورت این تپه‌ها خودنمایی
میکنند.

هنگامیکه اداره كل باستان‌شناسی
وزارت فرهنگ و هنر در زمستان گذشته
به اینجانب مأموریت داد كه به سرپرستی
يك گروه سه نفری از باستان‌شناسان برای
انجام كاوشهای علمی به تخت جمشید عزیمت
نمایم یکی از مواردی را كه برای روشن
ساختن وضع كلی تخت جمشید مناسب یافتیم
كاوش بر روی یکی از تپه‌های ستیغ كوه
بود. بدین منظور پس از بررسی مدارك
موجود و مطالعات لازم محلی یکی از این
برآمدگیها را كه از نظر وضع عمومی از
هر جهت به صفت تخت جمشید مسط بود
و از سوی شرق یکی از بلندترین ارتفاعات

Schmidt (E. F.) - Flights
over Ancient cities of Iran, Chicago
1940, Pl. 2.



- ۱ - باروهای ستیغ كوه پس از پایان فصل حفاری و اقدامات استحضافی
(عكس با همکاری آقای مهندس تیلیا)
۲ - درگاه جنوبی اطاق (ج) در بخش جنوبی اطاق (د) سمت مقابل
تیركش در دیوار پیداست

- 1 - Remparts au sommet d'un mont après les fouilles
et les travaux de protection.
2 - Baie Sud de la pièce (C). On remarque une
meurtrière dans le mur de face.

كاوشهای تخت جمشید

نوشته: اكبر تجویدی

رئیس هیأت حفاریهای تخت جمشید



۳ - بارمانده‌های طاق به روش لایه چین و افکانه ۴ - کارگاه شماره ۵ (یکی از برجهای دفاعی تخت جمشید بر بالای کوه رحمت) در این عکس یکی از دیوارهای خشتی وطاقهای هلالی برج مشخص است و موقعیت برج نسبت به آثار موجود در روی صفا تخت جمشید نشان داده می‌شود (اطلاق ح) دیوار شمال غربی خشت‌های بکاررفته در بخش زیرین طاق غربی هویدا است

3 - Vestiges d'une voûte exécutée par tranches inclinées 4 - Pièce (B), mur du nord-ouest, naissance de la voûte.

برای دیدگانی که در زمینه مشاهده آثار باستانی و رزیدگی کافی نداشته باشند اکنون این دیوارها و برجها که چون پیکره‌ای عظیم بر فراز کوهسار قد افراشته است و در اثر ستردن خاکها از چهره آن تجلی نموده است گویی بنا نیست که چون درخت برومندی سبز شده و از ریشه کوه سر بر آورده است (شکل ۱). مجموعه ساختمان‌های بالای کوه از خشت ساخته شده است و بر بنیاد سنگی سخره‌ها استوار می‌باشد. در مواردیکه صلاح دیده‌اند پاره‌ای از بخشهای کوه کوه را با مصالح سختی چون سنگ لاشه و ملاط پر کرده‌اند و دیوارها را بر روی آنها بی افکنده‌اند. همچنین زمینه کف اطاقها و راهروها و حیاط را بهمان ترتیب تسطیح نموده‌اند. ولی در بیشتر موارد شیب اصلی کوه رعایت شده است و کف‌ها همین سراسیمی را حفظ

دومین روز کاوش در سطح اولین گود مربع شکل در ژرفای متوسط سی سانتیمتر در نقاط مختلف آثار دیوارهای خشتی سالمی خودنمایی کرد. کلنگ‌های بزرگ را به کناری نهادیم و کاوش با ابزارهای ظریف‌تر و با دقت و مراقبت بیشتری دنبال گردید. همین دقت در تمام مدت سه ماهه‌ای که عملیات حفاری بر ستیغ کوه جریان داشت رعایت گردید تا هیأت موفق شد بخش بزرگی از یکی از تپه‌های فراز کوه را که شامل دیوارها و فضاهای گوناگون چون راهرو و برج وطاق و محوطه بی‌سقف و پلکان و دیگر حجم‌ها بود از دل خاک بدر آورد و اکنون کسانی که از آثار تخت جمشید بازدید مینمایند در اولین نگاهی که به کوهستان رحمت میندازند از خود می‌پرسند این ساختمانهایی که بر قله کوه خودنمایی میکند چیست و از کجا آمده است؟ برآستی

بقایای ساختمانی را معرفی مینمود انتخاب نمودم و بلافاصله عملیات حفاری با دقت بسیار آغاز گردید.

آثاری از این نوع که بر بالای کوهها بنا گشته‌اند گرچه چون دیگر جایها در معرض باد و باران و آفتاب و دیگر عوامل طبیعی قرار دارند و چه بنا از این دیدگاهها بیشتر هدف عوامل تخریبی هستند و بویژه باد و تغییر شدیدتر درجه حرارت آنها را بسیار فرسوده می‌سازد ولی همانطور که امید میرفت این کیفیت فقط سطح تپه خاکی بالای کوه رحمت را خراب نموده بود و درست بخلاف ساختمانهای خشتی پائین کوه مزبور که بعلم قرار داشتن در مسیر سیل‌ها از بن ویران گشته است آثار بالای کوه با بنیادی استوار بر پا مانده است و قرنهای دراز که بر آنها گذشته آزموده و از کاوش بر روز بدر آمده است. در آغاز

کرده‌اند و مجموعه ساختمانها از بالا به شکل طبیعی کوه رو به سمت پائین بنیاد نهاده شده است. وضع خارجی دیوارها از بیرون چون دیوارهای حفه مخرس است که بمنظور سهولت امر دفاع تأسیسات پیش‌بینی شده است و در دیوارها بقایای تیرکش‌ها بخوبی دیده میشود (شکل ۲). همچنین در بخش جنوبی حیاط (الف) راهرو زیرزمینی به عمق ۱/۸۰ سانتیمتر در سنگ کنده شده که بوسیله سنگهای عظیم روی آنرا پوشانده‌اند. این راهرو احتمالاً برای هدایت آبها به خارج بوده است.

طاقهای هلالی شکل

از میان بخش‌های طاقهای هلالی شکل گوناگون این بناها آنچه از نظر تاریخ معماری به سزا اهمیت فراوان دارد و بویژه برای تدوین تاریخ معماری ایران در حد خود رکن بزرگی بشمار خواهد آمد یافتن طاقهای قوسی شکل سالم بر روی ورودی‌های یکی از طاقهای نگهبانی برج و وجود بخشی از طاق گهواره‌ای همان بارو میباشد.

عیدانیم که معماری دوران هخامنشیان بویژه در آثار دولتی بر مبنای ساختمانهای

ستوندار با سقف مسطح بنیاد شده است و گرچه پاره‌ای از باستان‌شناسان این ویژگی را منحصر به ساختمانهای رسمی کشور میدانستند و می‌انگاشتند بناهای متعلق به مردم عادی دارای طاقهای ضربی بوده‌است ولی تاکنون کمتر کسی تصور میکرد که در تخت جمشید خود روزی طاقهای قوسی شکلی بدین سلامتی یافت شود.

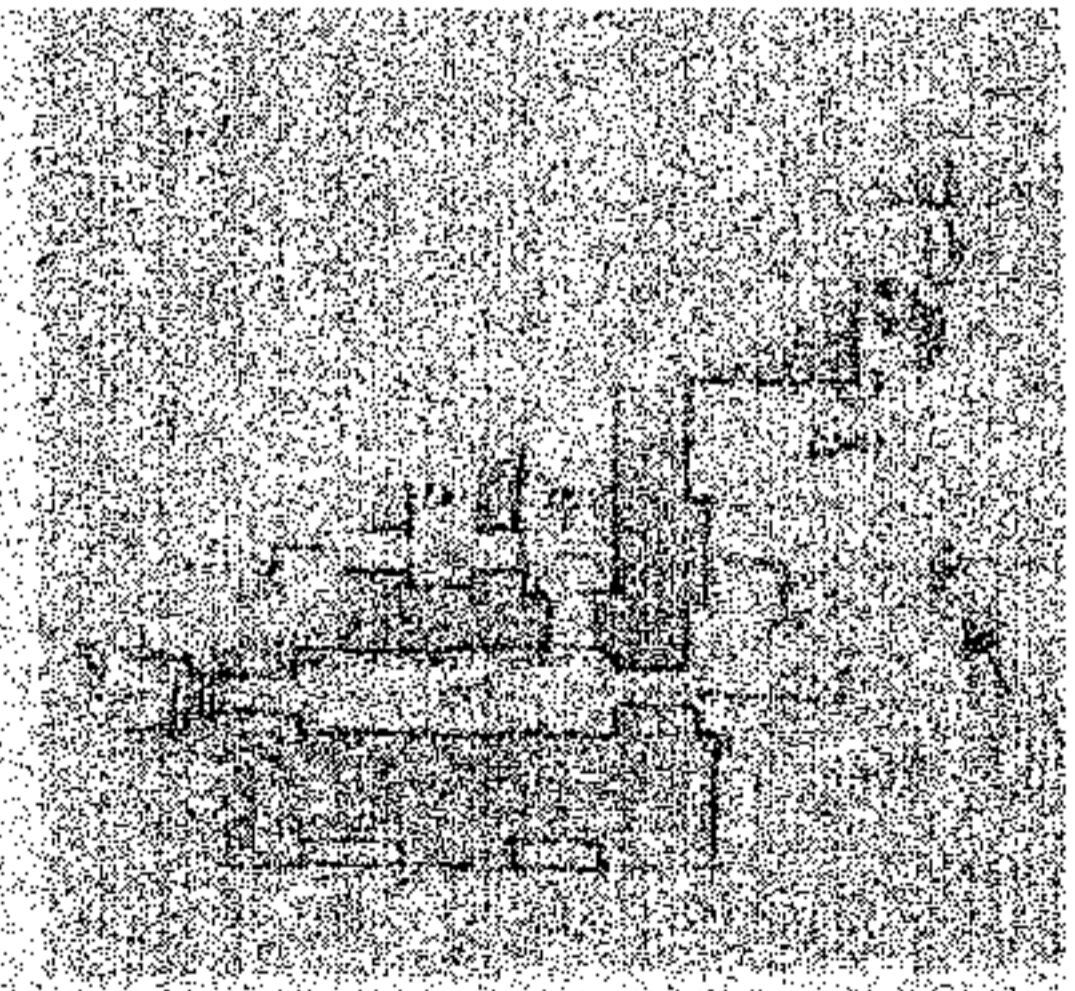
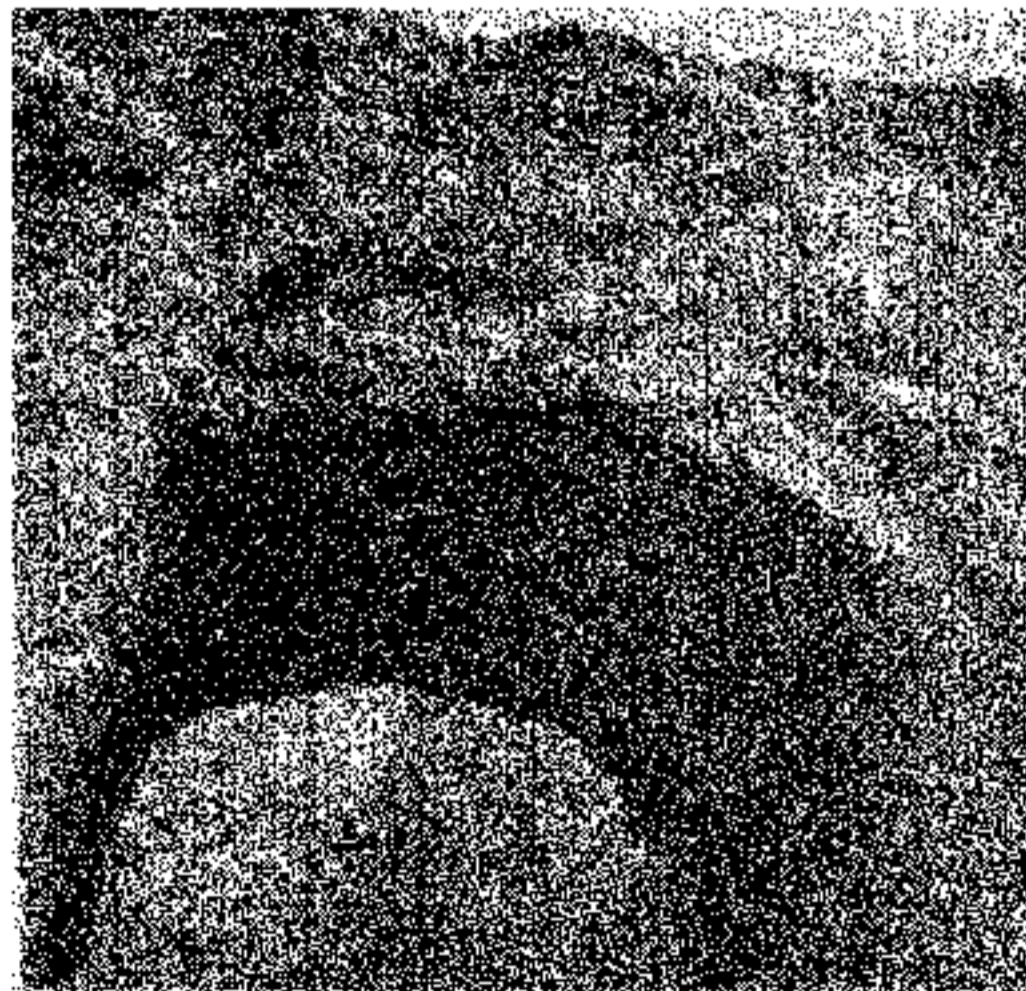
استاد محترم آقای علی سامی مدیر پیشین بنگاه علمی تخت جمشید در یکی از گزارشهای باستان‌شناسی^۲ زیر عنوان «کاوش در اطاقهای شرقی و پائین هدیش»

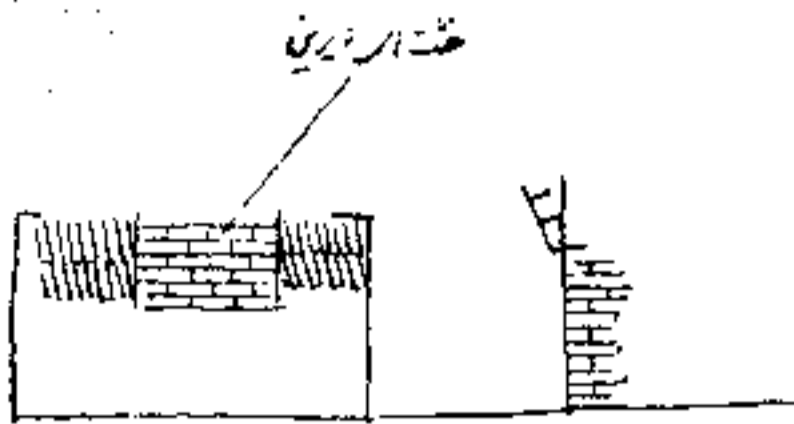
۲ - علی سامی گزارشهای باستان‌شناسی مجلد دوم سال ۱۳۳۰ ص ۵۱ - ۵۲ ، اندازه اطاقها ۱۹/۶۰ × ۲/۴۰ متر و اندازه راهروها ۱ × ۲۱/۳۰ متر داده شده است و طرحی در ورقه پیش از صفحه ۴۵ نیز ارائه گشته است.

۵ - طرح دیوار و باروهای ستیغ کوه (تخت جمشید) کاوشهای سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ پیش طرح تقریبی
 ۵-۲ - دیوار و باروهای ستیغ کوه (تخت جمشید) برش ب الف
 ۵-۱ - دیوار و باروهای ستیغ کوه (تخت جمشید) نمای ت پ
 ۵ مکرر - نمایش طریقه بکار بردن خشتها بر روی طاق درگاه

5 - Plan des remparts sur un mont. (Takhté-Djamchid). 5-1 Muraille et rempart au sommet d'un mont. 5-2 (Takhté-Djamchid) coupe B A 5. bis - Briques crues employées selon le procédé par tranches au-dessus d'une baie.

۵ مکرر

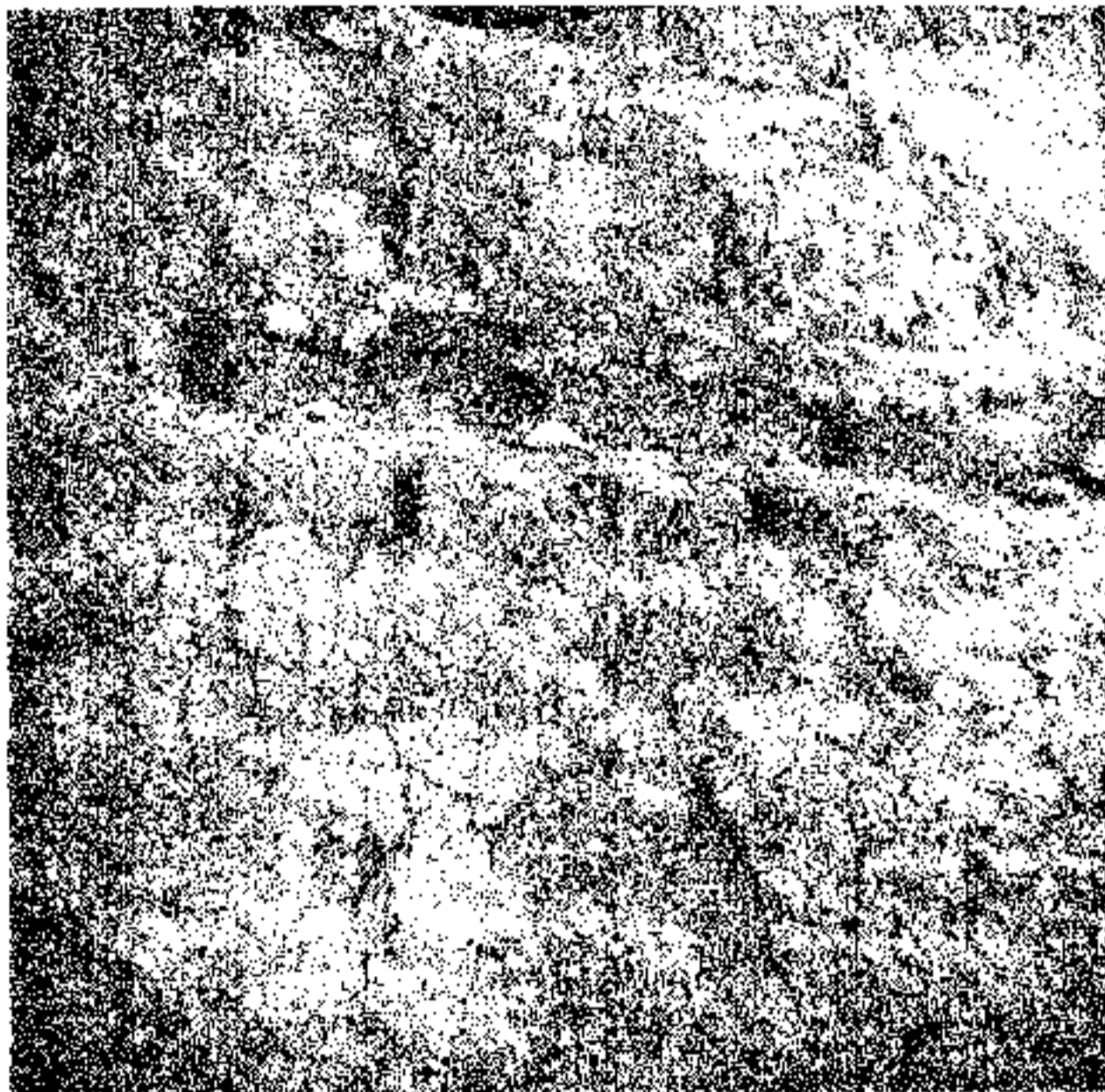




۶-۱



۶-۲



۶ مکرر

- ۶ - هفت تپه - طاق با پوشش لایه چین و افشاده
- ۶-۱ - شیوه طاقاری با روش لایه چین و افشاده در تخت جمشید، هفت تپه و شوش
- ۶-۲ - باروهای سنگ کوه (تخت جمشید). دیوار شرقی - نمای غربی اطاق ج (پیش طرح)
- ۶ مکرر - خشتها و لایه پوششی دیوارها

6-1 Mode d'exécution.

6-2 de voûtes à Takhté-Djamchid, à Haft-Tappéh et à Suse. (esquisse)

6 - Remparts au sommet d'un mont. (Takhté-Djamchid).

6. bis Briques non cuites et la couverture en argile.

دیوارهای همین محل مشاهده میشود و از آجر بنا گشته است همگی در روزگار ما بوجود آمده است. از سوی دیگر همکار دانشمند ما ضمن گزارش خود هیچ عکسی از کیفیت گوشه طاق بهنگام بیرون آمدن از زیر خاک ارائه نداده اند. از طرفی اکنون با پیداشدن آثاریکه در سطوح زیرین از آنها بحث خواهد شد و مدارکی که ارائه خواهد گردید موضوع بحث پیرامون طاقهای دوران هخامنشیان وارد مرحله تازه ای میگردد.

دروغ کنونی کاوش برای رسیدن به اطاقی که طاقهای آن در این گزارش

دست نبود و اینک در این نقطه تخت جمشید چنین مدرکی موجود و مشهود علاقمندان و اهل فن است.

پیداشدن گوشه طاق ضربی مورد استناد محقق گرانمایه بدون شك هنگامیکه این کاوشها انجام میگرفتند است در حد خود يك پدیده بسیار جالب توجه بشمار میرفته است ولی اکنون پس از گذشت نوزده سال از تاریخ یافت شدن این گوشه طاق و ویرانیهایی که عوامل مختلف طبیعت بر روی این آثار خشتی وارد ساخته است تشخیص این گوشه طاق متأسفانه میسر نیست بلکه تعدادی طاقهای گهواره ای که بر روی

ضمن بحث پیرامون پنج اطاق باریک با دو راهرو بلند و باریک در طرفین آنها چنین نگاشته اند: سقف این راهروها و اطاقها باخشت طاق زده شده و سپس روی آنها ساختمانهای دیگری هم طراز کف ساختمانهای شرقی و پائینی تپه مرکزی وجود داشته است. گوشه طاق ضربی یکی از این اطاقها که زیر خاک کشف شده مدرک معماری و ساختمانهای منحصر بفردی از دوره هخامنشی بشمار میرود چه وجود طاقهای ضربی را در ساختمانهای هخامنشی تاکنون بطور احتمال و از روی قرائن حدس میزدند ولی مدرک قطعی آن در

مورد پژوهش است پس از گذشتن از حیاط (الف) وارد راهرو (ب) میگردیم. در سمت راست این راهرو اطاق (ج) قرار دارد که دارای سه دهانه در گاد ضربی میباشد که دوتای آنها کاملاً سالم مانده است و سومی کمی دچار خرابی گردیده است. بر روی این اطاق نیز طاق گهواره‌ای زده بوده‌اند که بخش‌های زیرین آن بجای مانده است (شکلهای شماره ۳ و ۴ و ۵) گشادگی دهانه هر یک از درگاهها ۱/۴۰ متر است و اطاق خود ۲/۴۰ متر پهنا دارد. شکل طاقها اینکه بر روی درگاهها بکار رفته است کمی خوابیده‌تر از دور تمام میباشد و با آنکه میتوان تصور کرد که این کیفیت در اثر فشار فروریخته‌های طبقات روی آن پدید شده باشد ولی با توجه به شیوه‌ای که در ساختن این طاقها بکار رفته و روشی که در چین خشته‌های آن معمول گردیده است باید چنین پنداشت که طاقها از آغاز به همین صورت کنونی ساخته شده است. این شکل طاق را در روزگار ما هنوز در نقاط مختلف ایران بکار می‌برند. وقوس آنرا دور کلیل مینامند. در آغاز پطاقها را بصورت معمول با قراردادن خشته‌ها بصورت افقی بالا آورده‌اند ولی هنگامیکه بد بخش یا بین طاق نزدیک شده‌اند خشته‌ها را کمی از خط عمودی جلوتر کار گذاشته‌اند و ضمناً آنها را اندکی رو به درون مایل نموده‌اند. در اینجا کیفیت بکار بردن خشته‌ها ناگهان عوض شده است و برای پوشش قسمت اصلی طاق شیوه لایه‌چین یا چپیده را بکار برده‌اند. در این روش که تقریباً در تمام ادوار در معماری ایرانی معمول بوده است لایه‌های مختلف موازی یکدیگر و عمود بر محور طاق قرار داده می‌شود. در بیشتر مواردی که به این طریقه متوسل شده‌اند هدف پرهیز از ساختن خوبست و قالب نخستین بوده است زیرا

هنگامیکه قرار باشد طاقی را بوسیله روش پرتوی و یا آنچنانکه امروزه میان معماران ایرانی شهرت دارد رومی ببوشانند از نظر آنکه ردیف‌های خشت و یا هر مصالح دیگری که بکار میرود پیش از پایان یافتن آخرین ردیف بالا به هیچ نقطه معلامتی اتکاء ندارد از اینرو لازمت از پیش خوبست کاملی بشکل طاق مورد دلخواه ساخته شود و طاق بر روی آن استوار گردد و سپس اقدام به برداشتن خوبست نمایند. در باره‌ای موارد در ایران و بین‌النهرین بجای قالب کامل چوبین قالب گچی که فقط در دو طرف زیر طاق قرار میداده‌اند بکار رفته است. ولی در شیوه لایه‌چینی بعلت آنکه رگه‌ها از پهنا در برابر یکدیگر قرار میگیرند و سطح چسب‌پذیری آنها زیاد است سازنده طاق میتواند با قراردادن یک قالب گچی تنها بر روی یکی از نماهای پطاقها لایه‌های مختلف را یکی پس از دیگری بموازات آن ایجاد کند و طاق را هر اندازه درازا داشته باشد بر مبنای همان قالب نخستین در فضا ایجاد نماید. و چون ملاحظی که در این نوع طاقها بکار میرود معمولاً از گچ تهیه میشود بعلت بسته شدن فوری لایه‌گچی انجام کار با کمال سرعت میسر میباشد.

ملاحظی که در طاقهای مورد بحث ما در تخت جمشید بکار رفته است خشت و بعنوان ملاحظی یک نوع گل سفید است. این نوع گل در بیشتر سرزمینهای اطراف تخت جمشید به آسانی بدست میآید و چسبندگی آن در حد گچ است. اندازه خشته‌ها بطور متوسط ۳۲ سانتیمتر و ضخامت میانگین آنها ۱۳ سانتیمتر است و در بخش درونی طاق خشت نیمه بکار رفته است.

در بخش بیرونی یکی از اطاقهای درگاهها (بازگشت به شکل ۲) اندکی از بازمانده قالبی که در اینجا از گل سفید

ساخته شده است هنوز بچشم میخورد. این قالب در حد یک نیمه خشت عقب‌تر کار گذاشته شده است و ظاهراً شکل خارجی هلال طاق را مشخص مینموده است. همچنین ممکنست که این بخش‌ها باقی مانده قالب نخستین باشد که پس از پایان کار آنرا برداشته‌اند و فقط اثری از آن بر جای مانده است. بکار بردن ردیف‌های بالا بر از هلال اصلی طاق از نو به شکل افقی درآمده است و بدین طریق بستری برای برپا کردن طاق اصلی اطاق فراهم گشته است. هنوز بیشتر کاوشها بدانجا نرسیده است که درازای اطاق (ج) را بتوان معین کرد ولی آن قسمت از بخته‌های اطاق که از زیر خاک بدرآمده است برای به بردن بد کیفیت پوشش آن کفایت میکند. در اینجا هم طاق هلالی لایه‌چین ولی در حدی بسیار وسیع‌تر و مهمتر از طاق درگاهها بکار رفته است و در آنها چون بخش‌های نخستین خشته‌های نیمه بکار برده‌اند. لایه‌ها همچنین نسبت به خط شاقولی مایل بر قرار گرفته و بد طریقتهای است که به آن لایه‌چین و افتاده گویند. این تمهید برای آنست که سطح اتکاء خشته‌ها تا آنجا که ممکنست زیادتر باشد و از فروریختن آنها پیشگیری نماید. ضمناً در تمام بخش‌های ساختمانهای بالا یک لایه ضخیم گل شفته روی مصالح زیرین را می‌پوشانده است و بر روی آن اندودی از گل سبزرنگ و بزرگ و بزرگ بکار برده بوده‌اند که قسمت‌هایی از آن سالم بدست آمد.

چنین بنظر میرسد که برای بستن طاق اصلی دیگر هیچگونه قالبی بکار برده‌اند بلکه با قراردادن یک ردیف نیمه برپیشانی دیوار مقابل و بر روی طرح مورد نظر شالوده دلخواه را ریخته باشند و سپس با قراردادن لایه‌های بعدی بوسیله نیمه و گل سفید بر روی طرح نخستین طاق را

۳ - اصطلاح مزبور و واژه چپیده را در معماری ایرانی که در این بحث آورده‌ام همکار عزیزم آقای مهندس کریم پیرنیا بازیافته و از نو متداول نموده‌اند.

۴ - Godard (A.). — Athar-é-Iran, 1949, Tome IV F. II pp. 199 - 200.

بی‌مردد هیچگونه پوشش موقتی در فضا ایجاد کرده باشند. هنوز ردیف خشتهای اولیه طاق در بیشتر قسمت‌ها پیداست و وجود طاق گهواره‌ای را ثابت مینماید (بازگشت به شکل‌های ۳ و ۲). با توجه به گشادگی قسمتی که این طاق می‌پوشانده است باید تصور کرد که شکل قوس آن تخم‌مرغی شکل «دور کسول» بوده است. همچنین در محل تکیه‌گاه بخشهای زیرین قوس روی پاتاقها یک جاسازی به اندازه نیمه خشت بچشم می‌خورد که در حقیقت نتیجه‌ای است که پس از بالا بردن دیوارهای پست لایدهای هلال طاق بدست آمده است و شاید همین کیفیت دلیل آن باشد که با بالا آوردن فضاهای کنارهای خارجی طاقها سطح خارجی بنا بشکل بام مسطح درمی‌آمده است.

تاکنون حفاریهای آقای دکتر نگهبان در هفت تپه وجود طاق تخم‌مرغی شکل را که بوسیله لایدهای وا افتاده پوشانده شده بدست داده است. این طاق که بر روی یک آرامگاه بکار رفته است از آجر و گچ بنیاد گردیده و از آثار دوران ایلامی بشمار میرود (شکل ۶) از بسیاری ملاحظات شیوه‌ای که در برپا کردن این طاقها بکار رفته است در هر دو مورد کمابیش یکی است. همچنین در کاوشهای شوش نیز آقای دکتر گیرشمن همین شیوه پوشش را ولی با ابعادی کوچکتر بر روی قبرها یافته‌اند و یک نمونه بازسازی شده آن در موزه شوش بوسیله بانو گیرشمن برپا گردیده است. با آنکه با توجه به گزارش آقای سامی که در آغاز این گفتار بدان اشاره شد این دومین باری است که از طاقهای ضریبی دوران هخامنشیان گفتگو بمیان می‌آید ولی باید چنین پنداشت که سنت برپا کردن اینگونه طاقها بیش از دوران هخامنشیان در ایران زمین متداول بوده است و احتمال دارد

روزی کاوشهای پی‌گیر طاقهای ضریبی دیگری را که در فاصله زمانی بین طاقهای ایلامی مورد بحث و آثار مشابه عصر هخامنشیان پدید شده باشد روشن سازد. در برابر این شیوه از طاقهای هلالی روشی که در طاقهای چغازنبیل که از قرن سیزدهم پیش از میلاد بجای مانده بکار رفته است به طریقه پرتوی میباشد و همان روشی است که بعدها در ساختن طاقها در مغرب و بویژه در معماری رم باستانی رواج یافت و سپس در آثار بیزانس متداول گردید و بهمین دلیل در اصطلاح معماران ایرانی به طاق رومی معروف شده است. این نوع طاق بعلت‌های گوناگون و از جمله کمیاب بودن چوب در بیشتر نواحی کشور ما و بویژه هزینه هنگفت و زحمت زیادی که ساختن قالب کامل چوبی در مورد طاقهایی سترک چون ایوان مدائن دارد در ایران زیاد رونق نیافت و در بیشتر دورانهای باستانی ایران وقتی تا روزگار ما روشی

که پسندیده‌تر افتاده است همان شیوه لاینجینی بشمار میرود. با آنکه هنوز بر روی تپه‌های شهر همدان که به احتمال فراوان همان اکباتانا و هگمتانه باستانی است کاوشهای علمی بعمل نیامده است ولی با دانستنیهای کنونی و با توجه به آثار عتیقه‌ای که از میان خرابه‌های آن بدست آمده است میتوانیم قسمتی از آثار ساختن آنرا از دوران مادها بدانیم. در پاره‌ای بخش‌های طبقات زیرین تپه‌هایی که شهر کنونی بر روی آنها بنیاد نهاده شده است و در اثر خاکبرداری‌های گوناگون نمایان گردیده است همین شیوه طاقسازی خشتی و طبق اسلوب ساختمانهای قوسهای لاینجین مشاهده میگردد. اگر این آثار به دوران مادها تعلق داشته باشد میتوان نتیجه گرفت که شیوه مزبور در معماری هخامنشیان پیش از آنکه تقلیدی از معماری ایلامی باشد یک گونه دنباله‌روی معماری مادها بشمار می‌آید. به احتمال زیاد

۶ - پلکان بخش شمال غربی راهرو (ب) محل پیدایش شهر برزدها

1 - L'escalier de la partie Nord-Ouest du couloir B.
Le coin où les empreintes de sceaux furent mises
au jour.



Ghirshman (R.). — Tchoga Zanbil Vol. I - 6
1966 Paris 1966 P. 29, Fig. 18 et P. 55, Fig. 38.

۶ - محمد تقی معطفوی - هگمتانه (آثار تاریخی همدان) تهران

سال ۱۳۳۲

موضوع بالا و بسیاری مشکلات دیگر باستان‌شناسی ایران را کاوشهای همدان حل خواهد کرد.

نقش‌های سفالین مهرها

در سمت شمال غربی راهرو (ب) به پلکانی منتهی میشود که بمنظور رعایت طرح نیمرخ کوه ساخته شده است (شکل ۷) بطور یقین روی این راهرو و پلکان مربوط بدان را چون دیگر قسمتهای برج با همان روش یاد شده در بالا پوشیده بوده اند که بعلت از میان رفتن بخشهای فوقانی دیوارها اثری از آنها بجای نمانده است. در سطحی که پلدها به پایان میرسد در میان قطعات يك سفال شکسته متعلق به دوران هخامنشیان تعداد ۵۸ قطعه نقش مهرهای آن دوران شامل تصویرهای گوناگون بدست آمد. این نمونه‌ها همگی از گِل ساخته شده است ولی در اثر گرمائی که از آتش سوزی برج بدانها رسیده است بصورت سفال پخته درآمدند. دیوارهای این قلعه نیز در اثر گرمای زیاد آتش سوزی همانند بدنه درون کوردهای آجرپزی سوخته است و پوشش روی آنها متلاشی گشته است. آتش سوزی بر روی کف راهرو خاکستر و بر بخشهای عمیق تر دیوارها دوره بسیاری بجای گذاشته است.

با آنکه آتش سوزی بسیاری از وسایل زندگی واقع در درون برجها را از میان برده است ولی باید گفت حریق مزبور در مورد پختن نقش مهرها به صلاح آنها کار کرده است زیرا چنانچه این نمونه‌ها در اثر حرارت به سفال پخته تبدیل نمیشد شاید تا امروز بعلت رطوبت ناشی از نفوذ آب هیچ اثری از گِل جام ابتدائی آنها بجای نمانده بود. آتش رنگ این مهر برزده‌ها را به تفاوت از نخودی گرفته تا قرمز آجری و قهوه‌ای مبدل ساخته است ولی در مواردی که گِل مصرفی سیاه رنگ

Schmidt (E.F.). - Perse - - y polis II, Chicago 1957, pp. 4 - 49 et Pls. 12 - 14.

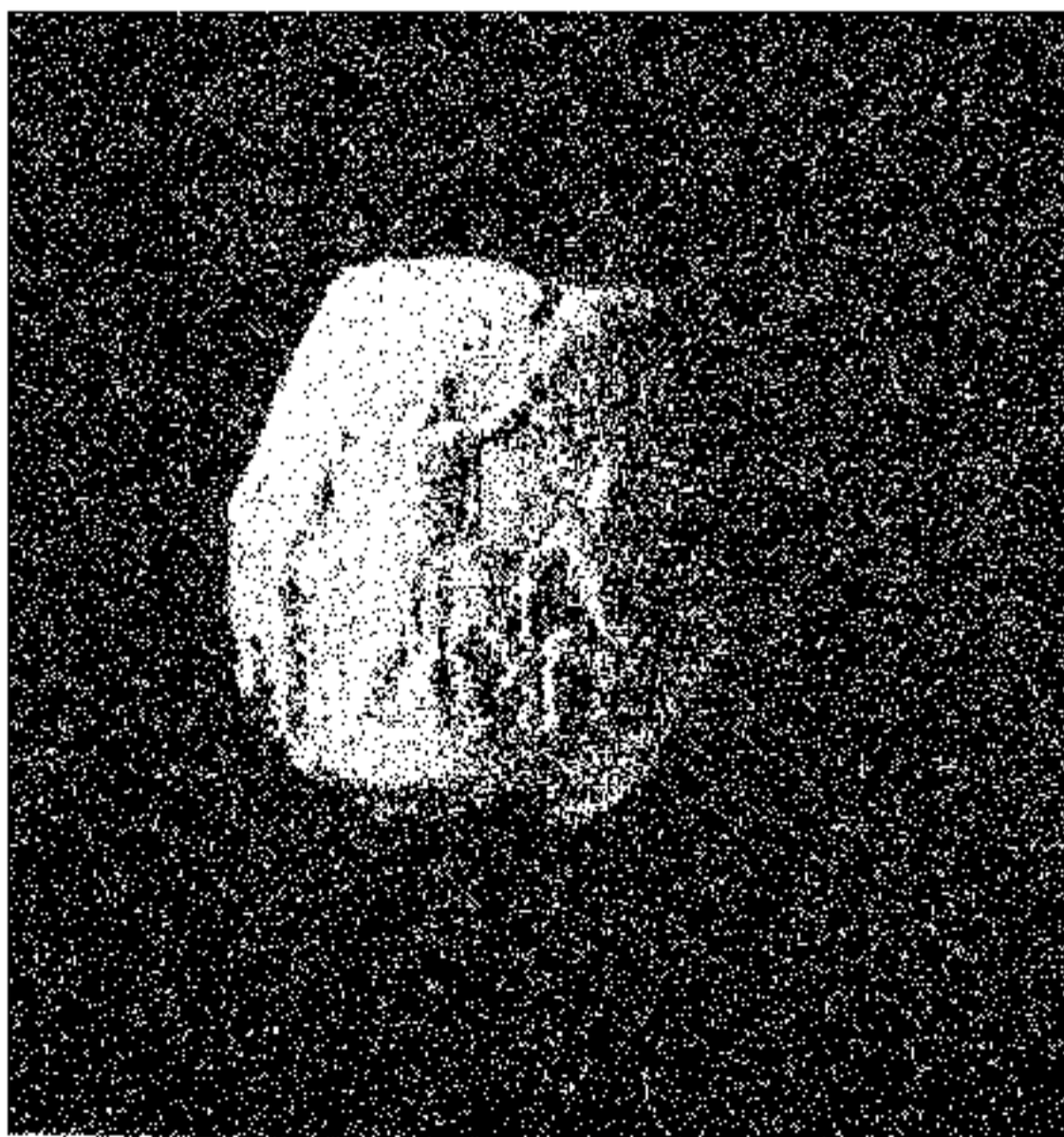
بوده است آنها را بهمان حال ثابت نموده است. همانند این مهر برزده‌ها در کاوشهای پیشین تخت جمشید نیز در ویرانه‌های ساختمانهای معروف به خزانه در تخت - جمشید یافت شده بود و دکتر اشمیت در جلد دوم کتاب خود از آنها سخن رانده است و نمونه‌های متعددی از آنها را بچاپ رسانده است.^۷ این اثر مهرها نیز چون نمونه‌هایی که دکتر اشمیت از آنها یاد کرده است بشکل‌های مختلف مدور و چندبرهای نامنظم و بیضی و هرمی و سطح‌های برجسته و گود میباشند و در پشت و یا کناره‌های فوقانی آنها اثر نخ یا سیمی که وسیله پیوند آنها با شیئی مهر شده بوده است هویدا است. این مهر برزده‌ها را چون لاک و مهرهای کنونی بکار میبرده‌اند. اندازه‌های این مهر برزده‌ها گوناگون است و بین ۲۵ تا ۳۵ میلیمتر میباشد و ضخامت آنها بطور متوسط ۷ میلیمتر است (شکلهای ۸ و ۹ و ۱۰).

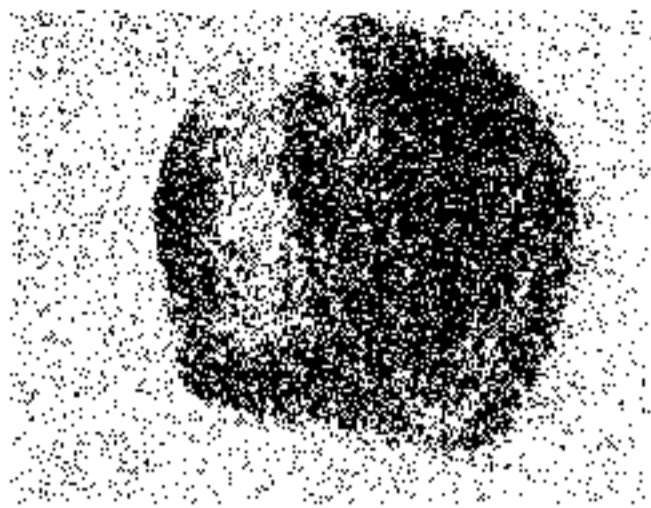
نقوش این مهر برزده‌ها در نهایت زیبایی و ظرافت است و هر کدام در حد خود يك

اثر هنری ممتاز بشمار می‌آید. تعداد زیادی از این تصویرها یکنفر پارسی را که ممکنست شخص شاهنشاه هخامنشی باشد بهنگام نبرد با دشمنان نمایش میدهد. تصویر از پایی در آمدن يك جنگجوی هلنی که لباس و سلاح یونانیان را در بردارد بر روی تعداد بسیاری از مهر برزده‌ها تکرار شده است. در پشت سر شاهنشاه سه سپاهی ایرانی که ناظر دهنه پیروزی پادشاه هستند دیده میشوند. شاهنشاه هخامنشی که لباس و کلاه ویژه پارسیان را در بردارد با دست چپ بازوی دشمنی را گرفته و او را نقش زمین نموده است و با نیزه او را از پای در می‌آورد. باره‌ای جزئیات این نقش از جمله سپر بزرگ و دایره شکل و کلاه خود پولادین سردار هلنی بسیار خوب نمایش داده شده است تا آنجا که پره‌های تزئینی کلاه خود نیز آشکارا نمایان است. بر روی مهر برزده‌های دیگر نیز ديك جنگجوی پارسی با يك سردار سکاکی مجسم شده است. مرد سکاکی بداسارت سردار پارسی که هر دو مجعد دست او را گرفته

۸ - نقش مهر

8 - Empreinte de sceau.





۱۰ - نقش مهر
10 - Empreinte de sceau

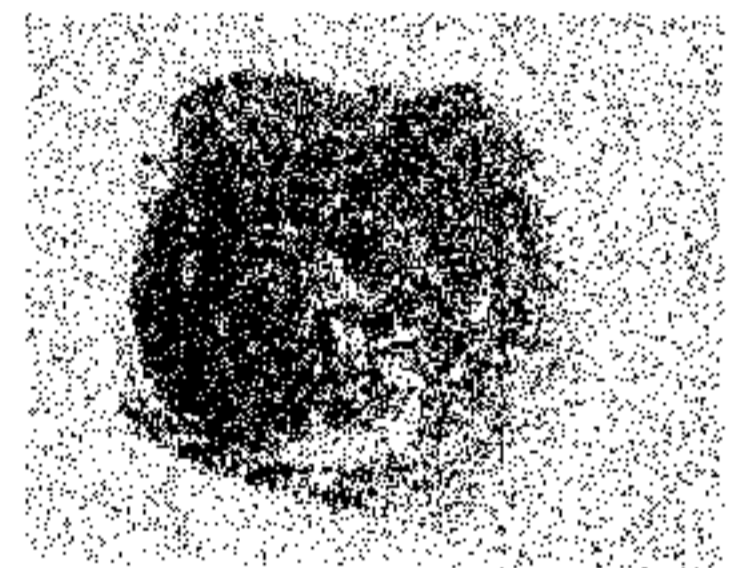
با یافت شدن چنین مهرهایی در يك باروی دفاعی حاوی اهمیت خاص است . هنگامیکه تمامی باروهای بالای کوه رحمت از زیر خاک بدرآید چهره تخت جمشید حالت دیگری بخود خواهد گرفت و وجود يك سلسله دیوارها و برجها بر سطح کوه شکوه و جلال تخت گاه هخامنشیان را دوچندان خواهد کرد .

با توجه به اهمیت فراوانی که آثار یافت شده بالا دارد روی بخش مهمی از دیوارهای باروها پس از پایان حفاری اندود گردید و برای نگاهداری طاقها شمعهای موقتی بکار رفت و وسایل هدایت آب با مهابه خارج فراهم گردید و فقط قسمتهایی از دیوارهای کهن برای نمونه نمایان گذاشته شد. هنگامیکه دانش تعمیر و نگاهداری آثار خشتی بجائی رسید که بتوانیم شکل خارجی دیوارها را بهمان ترتیبی که از زیر خاک بدر میآید آشکار نگاه داریم در آن روزگار خواهیم توانست اندود محافظ کنونی را از روی آثار یافت شده بردائیم و با بکار بردن مواد لازم آنها را همانگونه جلو چشم باز دید کنندگان قرار دهیم .

این مکان بدست آمده كمك فراوان به تاریخگذاری هرچه دقیق تر دوران آبادانی باروها مینماید و مطالعات پی گیر دیگری که بر روی این نقوش بعمل خواهد آمد نکات بسیاری را در زمینه روابط ایران زمان هخامنشیان در هر دوره با هر يك از دیگر کشورها و در هنگام سلطنت هر يك از پادشاهان این سلسله ایرانی روشن خواهد نمود .

آنگونه که پیداست از این علامتها برای ممهور ساختن فرمانهایی که بر روی پوست نوشته شده و احتمالاً از طرف شخص شاهنشاه برای فرمانده دژ تخت جمشید صادر میگردد پیداست استفاده میشده است و یا بطور احتمال این مهرها در اختیار رئیس دبیرخانه شاهی بوده است که فرامین شاهنشاه را با این مهرها مشخص مینموده است . در هر حال چون مجموع مهر برزدهها در مکان محدودی که از يك متر مربع فراتر نمیرود یافت شده است و تنها در کنار آنها شکستههای يك خمره سفالی بیشتر دیده نمیشد نمیتوان تصور کرد که هر يك از آنها بر روی خمره جداگانه ای شامل اسناد و یا اشیاء و خواربار و دیگر لوازم بکاررفته باشد زیرا در آنصورت شکستههای سفالهای بیشتری هنگام حفاری از این محل بدست میآمد و تصور آنکه هنگام سوختن و غارت این مکان فقط مهر برزدهها را از روی خمرهها جدا کرده و به این محل آورده باشند نیز بنظر درست نمیرسد . در هر حال کاوشهای بعدی به اینگونه مسائل احتمالاً پاسخ خواهد داد ولی آنچه درخور توجه است آنکه بیشترین نقوش مهر برزدهها جز چند نقش استثنائی که مطالعه بر روی آنها هنوز ادامه دارد همگی دارای نقش صحنه های جنگ و بیکار هستند و این مطلب

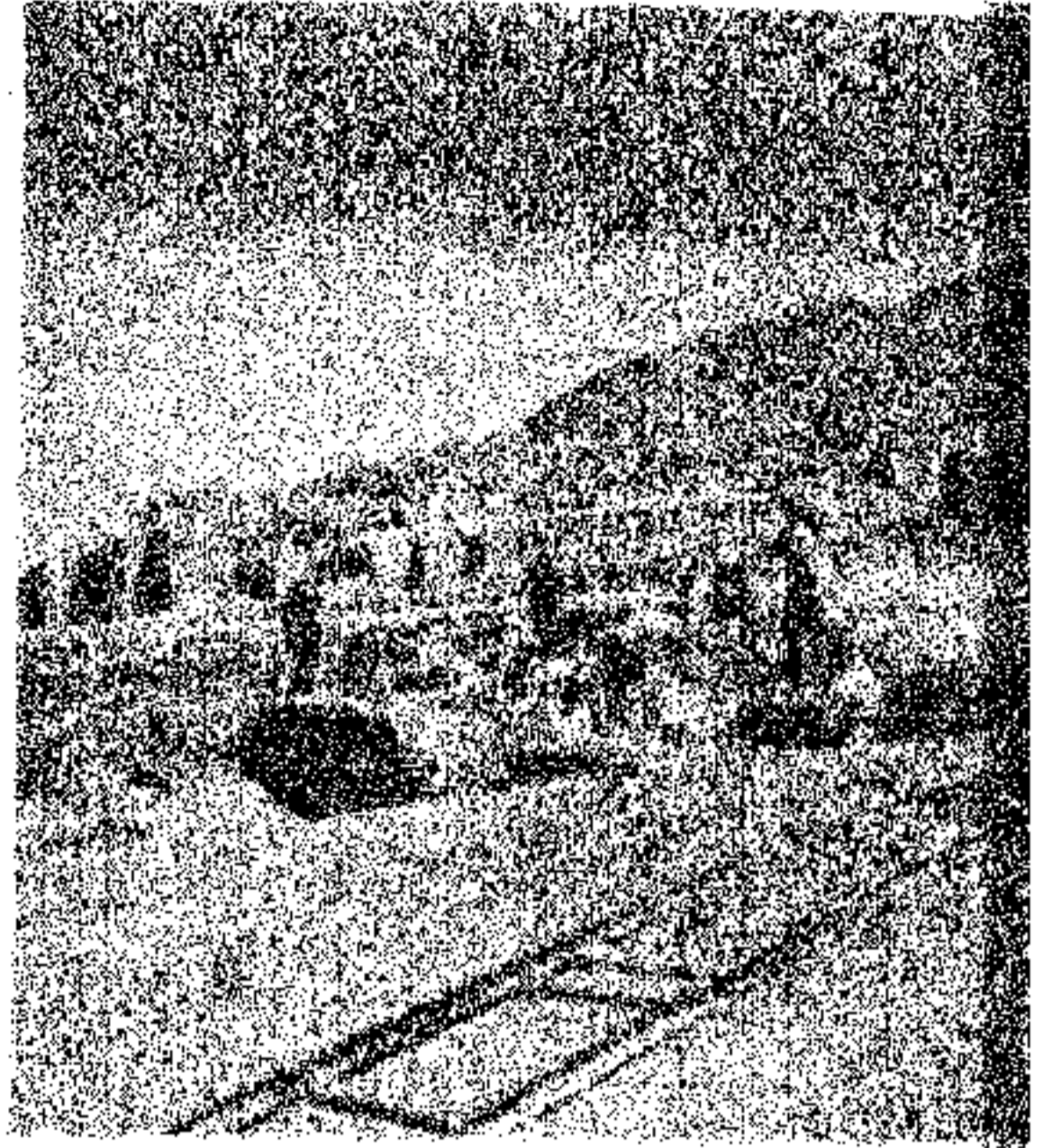
و او را دستگیر کرده است در آمده . در اندام سردار پارسی نیروی بسیار و در پیکر سکائی ضعف فوق العاده نمایانست . استواری قامت سر کرده ایرانی با خمیدگی اندام سردار دشمن تضاد خیره کننده ای پدید کرده است . با همه خردی مهر برزده دقت هنرمند سازنده مهر کننده کاری اصلی بقدری زیاد بوده است که در همین نقش كوچك همه جزئیات لازم بخوبی پیداست . شیارهای کلاد سردار هخامنشی و کلاد خود نوک نیز مرد سکائی و حتی انگشتان پیکر ها بطور آشکار نمایانست . دقت در طرح و تناسب ترکیب مهر برزدهها بقدریست که چنانچه آنها را روی پرده ای تا حدود



۹ - نقش مهر
9 - Empreinte de sceau

صد بار هم بزرگتر نمایش دهند تناسب خود را حفظ خواهد کرد . این نمونهها با همه خردی بانیم برجسته های عظیم هم عصر خود برابری میکند و از نظر تاریخ هنر مطالعه بیکر سازی در ایران باستان درخور نهایت اهمیت است . همچنین وجود این نقش مهرها در کنار مدارك باستان شناسی دیگر چون سربیکانهای متعدد آن عصر و سفالها و تکه های از اشیاء مفرغی و بسیاری آثار دیگر متعلق به عصر هخامنشی که از

۸ - اکنون بوسیله هیأت ایتالیائی کاوش در افغانستان به سرپرستی آقای پروفور توجی آزمایشهایی برای نگاهداری دیوارهای خشتی بناهای غزنه بکار میرود که پس از اطمینان قرار است همان روش بوسیله هیأت ایتالیائی تعمیرات آثار باستانی در تخت جمشید به مرحله عمل درآید.
۹ - کارگاههای شماره ۲ و ۳ حفاریهای سال ۱۳۴۷ - ۴۸ به ترتیب به سرپرستی آقایان محمود کردوانی معاون هیأت و محمود موسوی عضو هیأت کاوش شده است و نگارنده از همکارهای بی دریغ آقایان برخوردار بوده ام . چون هنگامیکه این گفتار برای چاپخانه فرستاده میشد هنوز تحقیقات همکاران در زمینه کارگاههای آنان ادامه داشت و گزارش آنان آماده نبود از اینرو مطالب مربوط به این دو کارگاه به شماره های آینده موکول میگردد .



۱ - کارگاه شماره ۴ : حفاری در ترانشه B در این عکس موقعیت کارگاه شماره ۴ نسبت به صفا تخت جمشید مشخص است .
 ۲ - کارگاه شماره ۴ : پیدا شدن اولین جرز در ترانشه A وجود اینگونه جرزها در معماری هخامنشی کماب است .

- 1 - Le site No. 4 des fouilles dans la tranchée B. Cette photo montre la position du site par rapport à la plateforme de Takhté-Djamchid.
 2 - Le site No. 4. Mise au jour d'une partie de pilier dans la tranchée A. Ces piliers sont rares dans l'architecture achéménide.

گزارش حفاری کارگاه شماره ۴ تخت جمشید

نوشته : محمدحسین خوشایبی
 عضو هیئت حفاری تخت جمشید

بجاده خاکی شمس آباد و از مغرب به نهالستان مربوط با داره جنگلبانی فارس (عکس شماره ۱). مساحت کارگاه چهارصد متر مربع میباشد که از چهار ترانشه تشکیل یافته است .
 در نخستین ترانشه بابعاد ۱۰×۱۰ آثار دیوار خشتی بقطر ۲/۵ متر پیدا شد که جهت آن از مغرب بمشرق ادامه داشت . در کنار دیوار با ارتفاع ۵۰ سانتیمتر آثار حریق و سوختگی فراوانی که همه جای دیوار را سیاه کرده و وجود زغالهای

موقعیت و محل کارگاه شماره ۴
 محل کارگاه شماره ۴ که مستقیماً زیر نظر اینجانب و براهنمائیهای ارزنده فنی آقای اکبر تجویدی رئیس هیئت حفاری در تخت جمشید اداره میشد بشرح زیر است :
 از طرف شمال محدود است به بنای خراب شده و قدیمی که ستونهای سنگی آن پابرجا است .
 از طرف جنوب باستخر کشف شده و آثار دیگر، از مشرق

فراوان بخوبی نشان میداد که این ساختمان‌ها نیز طعمه آتش شده‌اند. غالب نویسندگان ضمن حریق تخت جمشید از شهری در جوار تخت جمشید نام می‌برند که بهمراد دیگر آثار طعمه آتش شده و مسلماً منظور از آن همین شهر کوچک مجاور صفا بوده است. در این ترانشه از ارتفاع ۵۰ سانتیمتر بعد آثار سوختگی پیدا نشد.

در نتیجه خاکبرداری که برای سرعت در کار توسط واگن انجام می‌یافت، با خاک تکه‌های آهن و گاهی مفرغ و مخلوطی از این دو پیدا شد. البته سفالهای قرمز مختص زمان هخامنشی بعد و فور بدست آمد.

در عمق ۱ متر و ۱۰ سانتیمتر توده‌ای از گل سبز بقطر ۳۰ سانتیمتر دیده شد.

در روی اغلب دیوارها پس از سفیدکاری رنگ سبز ملاحظه شد. همچنین در بیشتر نقاط کف تالارها و اتاق‌ها با مواد قرمز رنگی آلوده بوده است.

سه ترانشه دیگر ب و ج و د در جهت شمال و مشرق ادامه یافت. پس از خاکبرداری از اتاق‌ها و تالار دیوارهای خشتی قطوری (۱ متر و ۲۰ سانتیمتر) پیدا شد. و با آنکه آب بردگی دیوارهای خشتی را محو نموده بود و کار حفاری را مشکل میساخت اما با دقت و توجه از روی پی‌های خشتی و کمال مواظبتی که بعمل آمد هیئت توانست دیوارها و جزرها را دنبال و روشن نماید (عکس شماره ۲ پیدایش نخستین جزر در ترانشه). البته ورزیدگی و دقت کارگران حفاری تخت جمشید در پیشرفت کار تأثیر فراوانی داشت.

در ترانشه سه جزر بابعاد ۱/۴۰ × ۱/۴۰ و فاصله ۱/۶۰ از یکدیگر پیدا شد. (عکس شماره ۳ سه جزر قبل از تعمیر در سمت جنگل دیده میشود).

در ترانشه ب تالاری بابعاد ۱۰ × ۶ متر (۶۰ متر مربع مساحت) پیدا شد و بعداً سه تن دیگر پدیدار گردید. اندازه سنگ تده ستون ۵۳ × ۵۳ سانتیمتر و در کنارهای دیوار آن آجرهایی بابعاد ۳۲ × ۳۲ سانتیمتر مشاهده گردید.

ترانشه‌های ج و د سمت مشرق ادامه یافت. فاصله کارگاه تاجاده شمس آباد در حدود ۱۰ متر میباشد و مسلماً آثار ساختمانی که در این قسمت پیدا شد بطرف مشرق و مغرب ادامه خواهد یافت. در روز ۲۷ اسفندماه ۱۳۲۷ هنگامیکه نظافت ترانشه‌ها با تمام رسید و برای روشن کردن بیشتر طرح اصلی اقدام برداشتن بازوهاییکه در هنگام کار بجای گذاشته بودیم، میشد، یک استوانه (لول) از سنگ مرمر متعلق بدوران هخامنشیان در زیر بازو و درست روی کف تالار پیدا شد، طول استوانه ۳ و قطر آن ۱ سانتیمتر می‌باشد.

در مورد پیدایش استوانه از سنگ و غیره باید گفت که قدیمترین آنها متعلق بدوران چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح

است که روی آنها اشکال مختلف منقوش میشد. این نقوش روی استوانه در دوره‌های مختلف متفاوت است و ادامه نقوش روی این استوانه‌ها نشانه کامل پیشرفت هنر و تمدن و مظهر آداب و رسوم و وضع زندگی و افسانه‌ها و قدرت-نمائی‌ها و پرستش ارباب و انواع مذاهب و معتقدات و خرافات می‌باشد. مهمترین استوانه یافت شده متعلق بدوران هخامنشیان (مهر داریوش کبیر) است که در موزه بریتانیا میباشد. نقش استوانه از سنگ مرمر که در ترانشه ب کارگاه شماره ۴ پیدا شد



۴ - کارگاه شماره ۴ : خاکبرداری از ترانشه D سه عدد جزر قبل از تعمیر بخوبی دیده میشود

3 - Le site No. 4. Excavation dans la tranchée D.

بشرح زیر میباشد (عکس شماره ۴): در روی این استوانه نقش يك پادشاه هخامنشی دیده میشود در حالیکه دودست خود را در امتداد شانه قرار داده و گلوی دو حیوان افسانه‌ای را که اغلب در روی درگاههای سنگی روی صفا تخت جمشید مشاهده میشود، میفشارد. این دو حیوان افسانه‌ای دارای سری شبیه بد شیر و یالی بشکل عقاب می‌باشند، و بر روی سر آنان شاخی مشاهده میشود.

وبالای سرپادشاه يك دائره بالدار با دم شبیه پرندگان که یکی از مظاهر فروهر است مشاهده میگردد، این استوانه در نوع خود زیبا و مورد توجه اهل فن می باشد.

کار حفاری تا نیمه دوم اردیبهشت ماه ۲۸ ادامه داشت چون احتمال فراوان میرفت که قسمت های کشف شده بعزت بارتدگی ازین برود توسط هیئت در اسرع وقت دیوارهای

خشتی باستانی ترمیم و تعمیر شد. خوشبختانه اقدام هیئت ضروری بود زیرا از اواخر اسفندماه ۲۷ تا اواسط اردیبهشت ماه ۲۸ بارتدگی شدیدی در تخت جمشید ادامه داشت که چون بموقع کارگاهها تعمیر شده بود خرابی ایجاد نگردید. امید است بیاری خداوند بزرگ هیئت موفق شود در سالهای آینده بیشتر آثار ساختمانی شهرشاهی را از دل خاک بیرون آورد.

۴ - استوانه و نقش قالب گیری شده آن (قالب گیری به کوشش آقای علی اکبر تقوی)

4 - Le moulage du cylindre et ce qu'il représente. (Le moulage est réalisé par M.A.A. Taqavi).



بررسی نفوذ شیوه معماری ایرانی

در معماری اسلام

بر پایه نوشته های تاریخی

نوشته : سید محمدعلی امام شوشتری

تاریخ نویسانی که پیش از روزگار ما میزیسته اند و کتابهایی از نوشته های ایشان بازمانده و بدست ما رسیده است ، بیشتر بتاریخ سیاسی و مذهبی جهان چشم داشته اند و کمتر به آنچه در پیرامونشان میگذشته و بزندگی روزمره ایشان برخوردی داشته است ، پرداخته اند .

در مثل فلان تاریخ نویسی که داستان خرید فلان کنزک زبیا روی را برای بهمان امیر یا خلیفه با آب و تاب فراوان در کتاب خود نگاشته است ، از نوشتن شرح نان و گوشت و دنگیها که روزانه از آنها برخوردار میبندد ، سر باز زده است ، یا آنکه داستان پدید آمدن کودکی برای خلیفه و زود مرگ آنرا با افسوس خواری فراوان در کتابش آورده است ولی از مزید معمار و بنا و گلکار و بهای مایه های ساختمانی چیزی نمی گوید .

این گونه کمیها و کوتاهیها در همه کتابهای تاریخی و داستانی که در سده های گذشته نوشته شده است ، دیده میشود . از اینجا بوده که تاریخ حقیقی جامعه ها و ملت های باستانی نهفته مانده و ما امروز ناچاریم برای روشن کردن این بخش از تاریخ که دانش حقیقی و

آموزنده تاریخ براستر همانست ، گذشته از جستجو در روایتها بر اهلی دیگر نیز رو بیاوریم و بکماک آن راهها ، برده از آنچه در زمینه زندگی در گذشته بوده و رفته است ، برگیریم ، از جمله اینگونه راهها که می تواند ما را در فهم تاریخ دانشها و هنرها یآوری کند و به نتیجه های اطمینان بخشی برساند ، راه زبانشناسی است . زیرا بسیار روشن است هر ملتی در زبان خود برای یک دانش یا هنر نامهایی دارا بوده است و اگر خود پدید آورنده آن دانش یا هنر نباشد ، آن نامها دست کم نشان میدهد که آن مردم ، آن دانش و هنر را می شناخته و از آن بهره برداری میکرده اند ، زیرا میدانیم پدید آمدن واژه در هر زمان برخاسته از نیازمندی است و تا در مردم مفهومی پدید نیاید و شناخته نشود ، خواه آن مفهوم دانشی باشد یا هنری یا دینی یا فلسفی ، نامی برای آن پدید نخواهد آمد . از این حکم کلی در جستجوها و پژوهشهای تاریخی میتوان بسیار بهره گیری کرد و از آن به نتیجه های مطمئنی دست یافت ، به نتیجه هایی که درستی آنها از آنچه از آثار باستانی ،

اگر درست شناسانیده و تعبیر شود ، کمتر نخواهد بود .

نویسنده که سالیان دراز است در زمینه نفوذ واژه های فرهنگی فارسی در زبان عربی جستجو میکنم ، نامهای بسیاری از اینگونه بدستم افتاده است که نشان میدهد هنر معماری از چه کشوری میان عرب-زبانان راه یافته است و سرچشمه این هنر که سپس بنام معماری اسلامی مشهور گردیده و از ایران و عراق بشام و شمال آفریقا و اسپانیا رفته است ، کجاست ؟

چیزی که هست پیش از آنکه بدلیل های زبانشناسی که در این زمینه بدست آمده است دست یازیم ، اجازه دهید نخست پاره ای از روایتی را که در زمینه خانه سازی در آغاز روزگار اسلامی در کتابها آمده است بیاوریم تا زمینه جستار از این حیث نیز روشن و استوار گردد .

۱- روایت های تاریخی درباره آغاز معماری اسلامی .

سده ها پیش از آنکه دین اسلام در حجاز پدید آید ، در کشور یمن که در جنوب غربی جزیره نمای عربستان افتاده است ساختمانهای بزرگی بوده که نام برخی

از آنها مانند «بند مأرب» که با سیل عَرم براه افتاده و سبب پراکنده شدن تیره‌های قحطانی از یمن گردیده در کتابها بازمانده است.

میگویند که در دره‌ای که بند مأرب در آنجا بوده، سنگ نوشته‌هایی بختامسند (خط کهن حمیری) نیز هست. و نیز از پرستشگاه معروف به «عمدان» در نزدیک شهر صنعا که برخی آنرا معبدی برای ناهید و برخی برای کیوان نامیده‌اند و در زمان خلیفگی عثمان پورغفان و بفرمان او ویران گردیده است، نیز یادی بازمانده.

اما در سرزمین حجاز که زادگاه اسلام است هنر معماری پیشرفته‌تری نداشته و در شهر یثرب (مدینه) خانه‌ها از گل و خشت خام ساخته میشد و سقف آنها را از تنه درخت خرما و پوشال آن درست میکردند. مسجد پیغمبر در مدینه نیز نخست بهمین گونه ساخته شده بود. و در زمان خلیفگی عثمان ستون‌های آنرا از سنگ کردند و سقف را با چوب ساج پوشانیدند. در زمان خلیفگی عثمان بکار بردن گچ برای سفید کردن اطاقها و دیوار خانه‌ها در مدینه رایج شده و برخی از مسلمانان نخستین مانند ابوذر غفاری این کار نو درآمده را نشانه دنیاپرستی میشمردند و رشت می‌دانستند.

اما در شهر مکه خانه‌ها با سنگ و گل ساخته شده بود و ساختمان خانه کعبه نیز چنین بوده. بکار بردن گچ و آجر در ساختمانهای این شهر در زمان خلیفگی معاویه (۴۰-۶۰ هـ) و بفرمان او با دست معماران ایرانی انجام گرفته است. ابوالفرج اصفهانی گوید:

«زمانی که معاویه پور ابراهیم سفیان خانه‌اش را در مکه که معروف به «ترقله» است میساخت - و آن میانه دو خانه و دیوار

عمر بن خطاب (ردم عمر بن خطاب) است و آن دو خانه یکی دارالبیضا و دیگری دارالحمام است و آنها در دست جب کسی است که از مسجد بسوی «ردم عمر» بالا می‌رود. بنایان ایرانی از عراق آورده بود و ایشان آن خانه را با گچ و آجر ساختند».

این روایت نشان میدهد که بکار بردن گچ و آجر در مکه نخست‌بار با دست بنایان ایرانی انجام گرفته و جای شگفتی است معاویه که پایگاه فرمانروایی او در شام بوده بنا از ایران بکوه برده و از شام فرستاده است؟

برابر روایتهایی که در دست داریم هنگامی که در آشوب عبدالله بن زبیر خانه کعبه و مسجد الحرام آسیب دید برای نوسازی آنها باز بنا از ایران بکوه برده‌اند. احمد بن حنبل بلذری بغدادی شرح این رویداد را چنین می‌نویسد: «چون عبدالله بن زبیر بن العوام در مسجد الحرام بسته شد و بان پناه آورد و حمین بن تمیر سکونی با مردم شام با او می‌جنگید، زوری یکی از لشکریان شام لندهایی بر سر نیزه‌ای افراشت و در آنها آتش افروخت. در آن هنگام باد سخت میوزید و جرقه‌ای از آن آتش پرواز کرد و بر پوش کعبه در افتاد و در آن آتش زد. از آن آتش دیوارهای کعبه نرگ برداشت و سیاه شد. همینکه یزید بن معاویه مرد و حمین بن تمیر بشام بازگشت، ابن زبیر فرمان داد آنچه سنگ در مسجد بود بیرون ریختند آنگاه خانه را تا پایه خراب کرده و آنرا از پی ساخت و حجر (حجر ابراهیم) را نیز در آن اندر ساخت و برای کعبه دو درگاه نهاد که از یکی در آیند و از دیگری بیرون روند».

بلذری بغدادی از نویسندگانی است که سخت پیرو سیاست دستگاه خلافت عباسی بوده از اینرو دوست نداشته بگوید بنایان

که خانه را ساختند کجائی و از کدام ملت بوده‌اند. بویژه که او در روزگار متوکل عباسی میزیسته است و این خلیفه با شیعیان و ایرانیان بی‌مهر بوده و تکیه‌گاد او ترکان بوده‌اند. متوکل کسی است که آرامگاه علمی بن ابی طالب (ع) و فرزند او حسین (ع) را برانداخته و رفتن به زیارت ایشان را ممنوع کرده بود. حتی نوشته‌اند در بزمهایش دلخکی بازجده‌ای بر شکم خود می‌بست و برای خوشایند این خلیفه ادای علمی بن ابی طالب را در می‌آورد. و نیز بفرمان او سرو کاشمر را که ایرانیان آنرا ورجاوند می‌دانستند و باور داشتند که زردشت با دست خود نهال آنرا نشانیده است بریدند و تیکه‌های تنه آنرا چنانکه طبری نوشته بریکند شتر بار کردند. بسامرا ببرند. و لم پیش از آنکه چوبها با آنجا رسد متوکل بتحریات پسرش منتعز با دست ترکان کشته شد.

برعکس بلذری، ابوالفرج اصفهانی در چند جا روشن گفته است که بنایان ایرانی خانه کعبه را نوسازی کرده‌اند. از جمله در میانه شرح زندگی نامه ابن سربیع بربطنواز چنین گوید:

«کسانی که بربط زدن ابن سربیع را دیده‌اند گویند که بربط نواری او بر شیوه بربطنوازی ایرانیان بوده و گفته‌اند: او نخستین کسی است که در مکه سه آهنگ شعر عربی بربط زده است. او بربط را نزد ایرانیانی دیده و زدن آنرا آموخته بود که ابن زبیر برای نوسازی خانه کعبه بکوه آورده بود».

احمد تیمورپاشا دانشمند معمری از کتاب بهجة التواریخ بازگو کرده که ابن سربیع بربطنواز را از بنایان یاد گرفته بوده که زبیر برای ساختن خانه کعبه از ایران آورده است.

۱ - فتوح البلدان، ۱۲ - ۱۳ (ج. قاهره ۱۹۰۱ م.)

۲ - الاغانی ج ۳ : ۲۸۱ (ج. قاهره ۱۹۲۸ م.)

۳ - فتوح البلدان : ۵۴ (ج. قاهره ۱۹۰۱ م.)

۴ - الاغانی ج ۱ : ۲۸۲ (ج. قاهره ۱۹۲۸ م.)

۵ - الموسیقی و الفنا عند العرب : ۸ (ج. قاهره ۱۹۲۶ م.)

ابوالفرج اصفهانی در زندگی نامه ابو عثمان سعید پور **مَسْحَج** از جمله چنین گفته است: «او از پهلوی ایرانیانی که مسجد الحرام را می ساختند و آواز می خواندند می گذشت»^۱.

باز او از زبان ابومسکین چنین گفته است:

«سعید پدر مسحج سیاهی دورگه و مولای بنی **جَمَح** بود. او ایرانیانی را که برای ابن زبیر کعبه را می ساختند و بفارسی آواز می خواندند دید و آوازه های عربی را از روی آواز خوانی ایشان در آورد»^۲.

این گونه روایتها که پاره ای از آنها آورده شد آشکارا نشان میدهد هنر معماری پس از ظهور اسلام از ایران میان عرب زبانان رفته و از آنجا تا اسپانیا نفوذ کرده است.

در پایان این بخش و پیش از آنکه زمینه جستار را از دیدگاه زبان شناسی به پژوهش گذاریم، بجا میدانیم درباره یک سنت اسلامی که با آیین نماز جماعت و ساختن مسجدها پیوستگی دارد سخن بگوییم تا اشتباهی را که برخی خاورشناسان در این زمینه کرده اند برطرف کنیم و دیگر پیروان ایشان چشم بسته آن اشتباه را تکرار نکنند.

باید دانست که در این نماز بویژه نماز جماعت، گذشتن از جلو نماز گذاران اگر حرام نباشد سزا نیست. زیرا گذشتن کسی از پیش روی نماز گذار هوش او را که باید بسوی خدای یگانه متوجه باشد برمی گرداند و مانع حضور قلب میشود.

بحکم این آیین در همه مسجدهایی که در سرزمین های شمالی ساخته میشود، محراب در دیوار جنوبی مسجد قرار دارد و در آن دیوار درگاه پدید نمی آورند و نیز رواق مسجد یا بگفته تهرانیان شبستان

آن، همیشه در سوی جنوب سرا ساخته میشود. این سنت بحکم آیینی که گفته شد در همه مسجدهای ایران و عراق و ترکیه که قبله آنها بتقریب روبجنوب است، رعایت گردیده است.

اما علت اینکه رواق مقبره منسوب بدانیاال در شوش در سمت شمال سرا قرار دارد و باستان شناسان آنرا **یک «استثناء»** پنداشته اند آنست که ساختمان معروف به دانیال مقبره است نه مسجد. اگر مسجد بود پیشک محراب آن در دیوار جنوبی بود. و در آن دیوار درگاهی پدید نمی آوردند. در این جا میبایست کهنترین روایتی را که درباره مقبره دانیال در کتابها آمده در زیر نقل کنم. روایت چنین است:

«ابوموسی عبدالله بن قیس اشعری» در قلعه ایشان (مردم شوش) اطاقی دید که در آن جثه مرده ای بود بر آن پارچه در کشیده. پرسید این کیست؟ گفتند: این جثه دانیال نبی است و آنان گرفتار خشکسالی شده و جثه دانیال را از مردم بابل خواسته اند تا بوسیله آن طلب باران کنند. دانیال از اسیران بخت النصر بوده که به بابل آورده شده بود و در آنجا در گذشته است»^۳.

مسجدهایی که مسلمانان در عراق ساخته اند مانند مسجد مداین، مسجد جامع بصره، مسجد اساوره در بصره و مسجد جامع کوفه نخست باچینه تنه درخت خرما ساخته شده بوده سپس آنها را بفرمان زیاد بن ابیه با سنگ و آجر ساخته اند.

از اینگونه روایتها در کتابهای سده های سوم و چهارم عصر اسلامی بسیار است و جا دارد همه آنها در گراسه ای فراهم آید تا روشن گردد هنر معماری عصر اسلامی همان هنر معماری ایرانی روزگار ساسانی است و از یونان و روم رنگی در آن دیده نمیشود.

۴ - پژوهش از راه واژه شناسی. بجز آن میتوان گفت که بیشتر نامهایی که در زمینه هنر معماری در زبان عربی بکار رفته است از زبان فارسی گرفته شده و این نکته نیک روشن میکند که هنر معماری مانند بسیاری از هنرها و دانشهای دیگر از ایران در میان عرب زبانان رفته و روان شده است. نامهای هنر معماری را که در زبان عربی بچهره فارسی و گاهی با اندک شکستگی بکار برده اند میتوان بچند دسته تقسیم کرد:

۱ - نام کارگران ساختمانی

استاد: در زبان عربی از بنای ماهر با واژه «استاذ = استاد» فارسی تعبیر می کرده اند و آنرا بچهره «اساتید» جمع می بندند.

راز: این واژه در عربی بمعنی رئیس بنایان بکار میرود. واژه «راز» که فارسی است مجدالدین فیروز آبادی آنرا «رئیس البنائین» معنی کرده است^۴.

اسدی طوسی واژه راز را بمعنی بنا تفسیر کرده و این شعر عسجدی را گواه سخن خود آورده است:

بیکی تیر همی فاش کند راز حصار
وربر و کرده بود تیر بجای گل، راز
روزکاری: پیشکار بنا. کارگری
که روزانه مزد میگرفته است. این واژه را محمد بن جریر طبری^۵ برای ما نگه داشته هر چند در فرهنگ های فارسی مهجور مانده است.

۲ - ابزارهای بنایی.

نام ابزارهای بنایی در زبان عربی همه از فارسی گرفته شده است. هر چند نام برخی از این ابزارها را گاهی بعربی

۹ - مروج الذهب ج ۲: ۴۰۲ (ج، قاهره)

۱۰ - قاموس المحيط ریشه (ر. ی. ز)

۱۱ - تاریخ الرسل والملوک ج ۶: ۲۴۶ (ج، قاهره)

۶ - الاغانی ج ۳: ۱۲۷۶ (ج، قاهره ۱۹۴۸ م.)

۷ - همان کتاب ج ۳: ۲۷۷ (ج، قاهره ۱۹۴۸ م.)

۸ - فتوح البلدان: ۱۳۸۶ (ج، قاهره ۱۹۰۱ م.)

ترجمه کرده‌اند لیکن چون معماران و بنایان در آغاز اسلام ایرانی بوده‌اند و نام فارسی این ابزارها را در هنگام کار کردن بکار می‌برده‌اند، نام فارسی ابزارها در میان عرب زبانان پیش از ترجمه‌های عربی آنها مشهور مانده است. از جمله این ابزارهاست:

بال: واژه «بیل» در عربی بچهره «بال» بکار رفته بویژه در شهر کوفه این ابزار را با اینگونه بکار می‌برده‌اند.

بیک: این واژه در عربی بمعنی ابزاری نوک‌تیز که آنرا دیلم می‌گویم بکار می‌رفته است. چهره فارسی واژه «بیک» است و واژه پیکان بمعنی نوک آهنی تیر از همین ریشه است.

بیکار: این واژه را در عربی بچهره «برکار» و «فرجار» نیز بکار برند و همه آنها چهره‌های شکسته‌ای از واژه «پرگار» فارسی و بمعنی آنست. پرگار را بنایان برای کشیدن دایره و قوس بکار می‌برند.

تر: تریک واژه فارسی است که بمعنی ریسمان بنایان بکار می‌رفته. تر بمعنی اثر یا بر زمین یا اثر کشیدن چیزی بر زمین نیز بکار می‌رود و این واژه در خوزستان هنوز زنده است. واژه تر را در عصر عباسی به «المِطمار» ترجمه کرده بودند اما تر بیشتر رایج مانده بود.

زیج: واژه زیج نیز بمعنی ریسمان بنایی و جدولهای ستاره‌شناسی است. در عراق واژه زیج بمعنی ریسمان بنایان بسیار مشهور بوده است.

شاقول: این واژه که چهره فارسی آنرا شاخول و شاقول نوشته‌اند در زبان عربی همین معنی فارسی آن رواج داشته و اکنون نیز دارد.

فرجون: این واژه در عربی بمعنی زنبک گل‌کشی بکار می‌رود و امروز در تهران «فرگون» نیز بزنبکی گفته میشود که در جلو آن چرخ‌خی تعبیه کرده‌اند تا با آن یک کارگر بتواند بار بیشتری جایجا کند.

کافرکوب: چوب گرزمانندی که در آن چندین میخ نشانیده بودند و با آن گل و آهک را میکوفتند و نرم میکردند. کونیا: سه‌گوشی را که بنایان و سنگ تراشان با آن زاویه قائمه را معین میکنند «گونیا» گوئیم و این واژه در عربی بچهره «کونیا» در همین معنی رواج داشته است. کوس: واژه کوس در عربی بمعنی «گونیا» بکار می‌رود و چهره فارسی آن «گوش» است که «گوشه» بمعنی زاویه از آن درست شده است.

مالج: ماله بنایی در عربی بچهره «مالج» و «مالق» هردو آمده است و هر دو از شکل پهلوی واژه که «مالک» است نیز گرفته شده.

۳ - مایه‌های ساختمانی

برای برآوردن ساختمانها مایه‌هایی بکار می‌برند که تاریخ دست یافتن آدمیان به بیشتر آنها بزبانهای بسیار باستانی بالا می‌رود. نام بیشترین و مهمترین مایه‌هایی که در ساختمانها بکار می‌رود در زبان عربی، از فارسی نیز گرفته شده و این یکی از دلایلهای بسیار استواری است که نفوذ هنر معماری ایران را به میان عرب زبانان نشان میدهد. اینک بنام مایه‌های اصلی ساختمانی در زبان عربی بنگرید:

آجر: واژه آجر در زبان عربی بچهره آجر و آجور و آجرون بکار رفته است و نخستین بار چنانکه در روایتها دیدید بنایان ایرانی در مکه آجر پخته و در خانه سازی بکار برده‌اند.

تیر: این واژه در زبان عربی بمعنی ستون خیمه و تیر سقف بکار رفته است. جص: واژه «کچ» فارسی در عربی بچهره «جص» عربی شده است.

جسین: سنگ گچ. این واژه فارسی در عربی بچهره جبز و جس نیز بکار رفته است.

رخام: سنگ خارا که از آن برای ستون و فرش کف اطاقها بهره می‌برده‌اند.

چون ستون ساعتهای آفتابی را از سنگ رخام می‌تراشیده‌اند از اینرو در کتابهای عربی گاهی واژه رخام بمعنی میله ساعت آفتابی بکار رفته است. واژه را در عربی بشکل «رخامات» جمع می‌بندند.

ساج: چوب سفتی که برای پوشی سقف و ساختن ستون از جنگلهای افریقای شرقی و هندوستان می‌آورده‌اند.

شاروق: این واژه چهره عربی شده واژه «شاروک» فارسی است که بمعنی صاروج نیز در عربی بکار می‌رفته.

صاروج: واژه صاروج از شکل (چاروک) فارسی گرفته شده است.

طابق: این واژه بمعنی تیکه‌های سنگ پهن تراشیده بکار رفته. چهره فارسی آن «تابک» است که امروز آنرا «تابه» می‌گوئیم. واژه در عربی بشکل «طابوق» که فارسی آن «تابوک» است نیز بکار رفته است.

قاشانی: کاشی لعابدار را در عربی قاشانی گویند، واژه چهره عربی شده واژه کاشانی است.

ماصول: لوله‌های سفالین که امروزه بآنها تنبوشه گفته میشود. شکل فارسی واژه ماچول است که بمعنی لوله است. گاهی آنرا «ماشوره» نیز می‌گوئیم.

مرمر: سنگ مرمر. واژه مرمر در عربی گاهی بشکل مرمار درآمده است. مهنم: سنگ تراشیده. این واژه اسم مفعولی است که از واژه «هندام» فارسی گرفته شده است.

وجزاینها، اگر بیشتر جستجو شود باز واژه‌های دیگری مانند جام و (شیشه) بدست خواهد آمد که نظر ما را هرچه بیشتر استوار خواهند داشت.

۴ - نام اصلی ساختمانها و اجزاء آنها.

آیزن: این واژه بمعنی حوض در عربی بکار رفته است. حوض مسی را نیز آیزن خوانده‌اند.

آزج: اطاق دراز. کوچه باریک.

آبزییم : نرده کنار پلکان و پشت‌بام که بیشتر از گچ ریخته می‌شده است . این واژه بشکل آبزیین نیز بکار رفته است .
آزله : بخشی از سنگ و گل که کارگرانی کننده و آماده کرده باشند برابر یکصد ارش مکعب .

اسطونه : ستون . شکل فارسی واژه استونه است و در عربی آنرا به «اساطین» جمع بسته‌اند .

اسکفه : استانه چوبی درگاه ، چهار چوب در . واژه گاهی بشکل «اسکوفه» در عربی بکار رفته است . شکل واژه در فارسی اشکوب است که بمعنی طبقه در بنا نیز بکار می‌رود .

افریز : فریز در ساختمان . نقشی بالای پیشانی بنا .

انبار : جایی که برای ذخیره کردن هر چیز بسازند بویژه برای ذخیره کردن و انباشتن غله‌ها و دانگیها . واژه انبار را در عربی به «انابیر» جمع بسته‌اند

ایوان : اطاق بزرگی که یک‌سوی آن آن باز است .

بادهنج : این واژه برای گفته می‌شود که در ساختمانها از اطاق یا زیرزمین تا پشت‌بام بویژه در جاهای گرمسیر پدید می‌آورند برای کشیدن هوای تازه . این وسیله تازه کردن هوای ساختمان را امروزه در خوزستان «بادگیر» گویند .
بارجاه : این واژه چهره عربی شده «بارگاه» فارسی است و بمعنی جای ایستادن برای اجازه گیری بکار میرفته و در حقیقت معنی «اطاق انتظار» را در امروز داشته است .

خرگاه : واژه عربی با (ك) تازی گفته می‌شود و بمعنی خیمه هایی بکار رفته که استخوان بندی آنها چوبی است .

سرادق : سایه بان بر سرا که پرده آن بر خرپاهایی که بر بالای سرانشانیده بودند ، کشیده می‌شد .

باشوره : دیوار حوض و نیز رچ سنگی بی درباروها و دیوارها . چهره فارسی

واژه باشوره است که در عربی «فاشوره» نیز بکار رفته است .

برواز : چهارچوب درگاه . چیزی که امروز برای فهماندن آن واژه «کادر» فرنگی زبانه شده .

بنجره : پنجره و هر سوراخ در بنا برای نگریستن به بیرون . در عربی این واژه را «بناجر» جمع بسته‌اند و امروز آنرا بمعنی سوراخ لوله توپ نیز بکار می‌برند .

سقف : این واژه عربی شده نیز شکلی از واژه «سج» در فارسی است که عامیان آنرا «سق» تلفظ می‌کنند .

تنور : تنور نان‌پزی .

جرماز : ایوان . این واژه شکل عربی «گرماز» است که بختری در چکامه ایوان مداین خود آنرا بکار برده است .
جوسق : کوشک . هر ساختمان بلند و بلندترین غرفه در ساختمان .

خان : خانه . کاروانسرا . چاپارخانه های میانه راهها .

خانقاه : مدرسه . جایگاه درویشان و پیشوایان دین مانی .

خوانك : واژه خانه در عربی بچهره «خوانك» در صیغه جمع بکار رفته و و این‌خلدون آنرا بکار برده است .

خرپشت : واژه «خرپشته» فارسی در همان معنی خود که بنای بالای پلکان در پشت‌بام باشد در عربی بچهره «خرپشت» در آمده است .

خیش : این واژه در عربی بمعنی خیشخانه فارسی است که سبک شده است و بمعنی چادری از کتان بکار میرفته که در خانه می‌زده‌اند و در تابستان همواره بر آن آب می‌پاشیده و در زیر آن فضای خنکی پدید می‌آوردند .

درآبزون : نرده کنار پلکان یا پشت بام . این واژه در عربی بچهره «درآبزین» و «دربزین» نیز بکار رفته است .

جنبند : شکل عربی واژه گنبد در فارسی است و بهمان معنی بکار میرفته

است
درب : بمعنی درگاه و راهرو و خیابان در عربی بکار رفته و سبک شده واژه «درپند» فارسی است .

درگاه : این واژه فارسی در همان معنی خود در زبان عربی رایج بوده اما با کاف عربی تلفظ می‌شده .

دست : سکوی بالای اطاق برای نشستن بزرگان که گاهی از آن به «مصطبه» تعبیر کرده‌اند .

دکان : در عربی این واژه بمعنی ایوانچه‌هایی که در دالان خانه برای نشستن نوکران پدید می‌آوردند بکار رفته است .

دولاب : چرخه که بزور آب یا بازوی دام می‌گردیده و آب را از چاه یا رود بالا می‌آورده است .

دهلیز : دالان خانه و راهرو میانه اطاقهای خانه که نوکران در آن می‌ایستاده‌اند .

روزن : هر سوراخ در ساختمان برای نگریستن به بیرون . جمع این واژه فارسی در عربی بشکل «روازن» آمده است .

روشن : مهتابی . چیزی که آنرا بالکون گویند . جمع واژه در عربی بچهره «رواشن» آمده است .

رهمس : سنگ فرش خانه و خیابان . رگه های چینه بویژه رگه سنگی زیرین در باروها . چهره فارسی واژه را بنایان امروز رچ می‌گویند .

رواق : فضای بزرگ سرپوشیده که امروز بجای آن «هال» رواج یافته است .
رزدق : راسته خیابان . این واژه در عربی بشکل «رزوج» نیز بکار برده شده است .

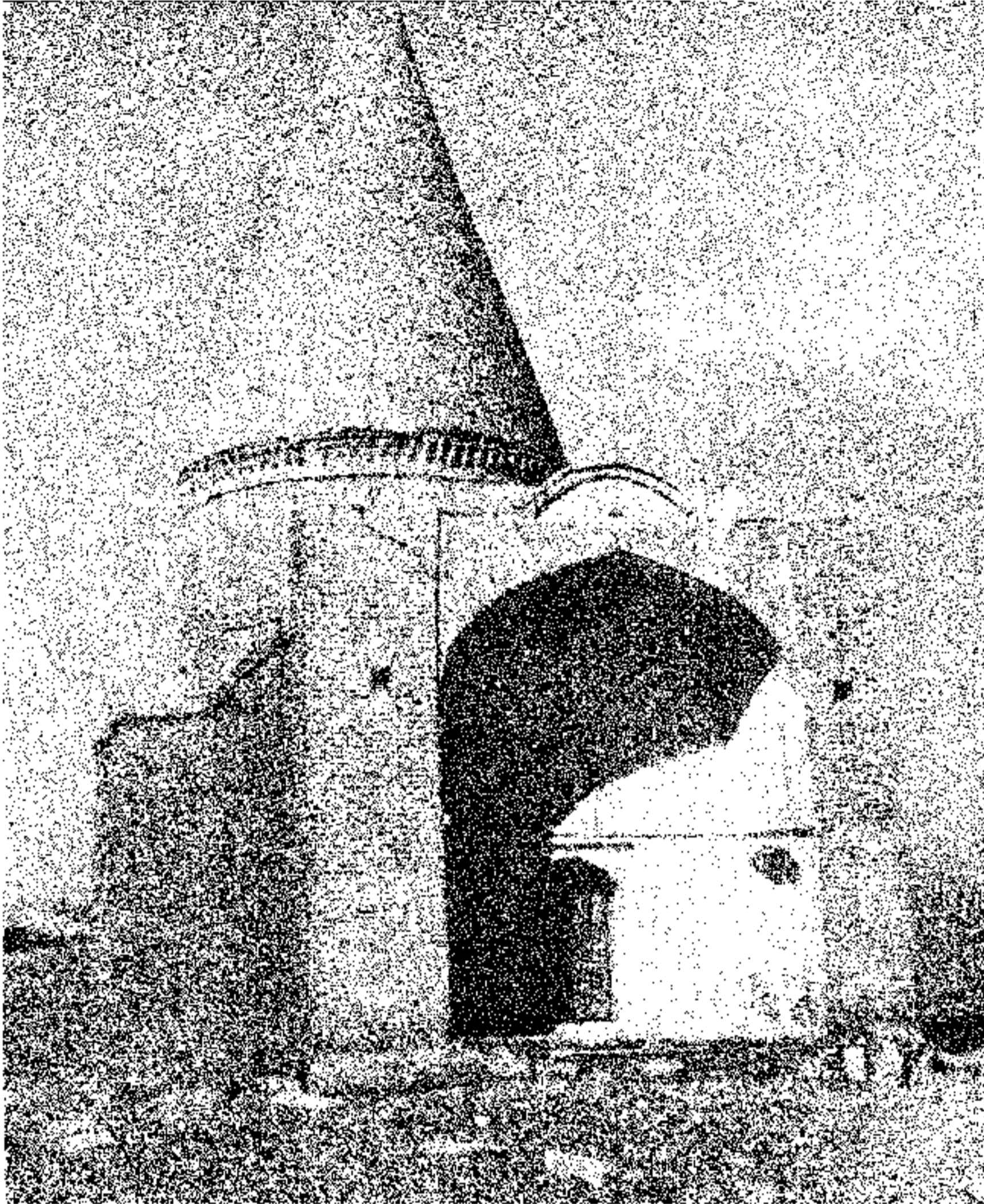
سراه : سرای خانه .
سرایه : بمعنی خانه و جای انجام کارها در عربی بکار رفته است .

سرداب : زیر زمین خانه . این واژه در عربی گاهی سبک شده و بچهره «سرب» بکار رفته است .

سوق : بازار . این واژه چهره عربی شده «سوك» است که امروز آنرا «سوی» میگوییم بمعنی جهت در راسته بازار .
 شادروان : بندی که در جلورودخانه برای بالا آوردن نرازگاه آب میساخته اند.
 شهارسوق : چهارسو بازار . این واژه در عربی بچهره «شهارسوج» نیز درآمده است .
 طاق : هرپوشش در خانه و پل و دیگرها .
 طارم : اطاق چوبی که در پشت بام یا باغ میساخته اند . این واژه بچهره «طارمه» نیز در عربی بکار رفته است .
 طریال : کوشك بلند . واژه شکلی از واژه «دربال = دربار» است .
 فارقین : بارو و خندق دور شهرها .
 فرن : يك گونه تنور که امروز آنرا سبك کرده «فر» میگوییم .
 فنزر : پنجره . این واژه شکلی دیگر از واژه پنجره فارسی است و در عربی بمعنی آن بکار رفته است .
 قبه : این واژه از واژه «گپ» در فارسی گرفته شده است .

قهن دز : دز باستانی . قلعه های دولتی جای والی و ایوانهای دولتی را باین نام خوانده اند .
 کاشانه : خانه تابستانی . خانه کوچک .
 کشك : شکل دیگری از واژه کوشك فارسی است .
 کلیج : دکان بویژه دکانهای می فروشی .
 کلندی : هر بنا یا زمین که باید کلند کننده شود .
 کندوج : اطاق نهانی که میانه دیوارهای ساختمان برای انبار کردن چیز های گران بها در هنگام آشوبها میساخته اند . امروز در شوشتر این نام را «کندی» گویند .
 محراب : واژه محراب - چهره عربی شده «مهرابه» در فارسی است .
 مسجد : چهره عربی شده واژه «مزکت» در فارسی است .
 میزاب : ناودان .
 ناووس : شبستانی که استخوان مردگان را در آن می نهاده اند . تابوت .

ناوه : سنگ سورخدار آبریزگاه .
 لولب : فواره در حوضها . چهره فارسی واژه «لول آب» است .
 بجز این واژه ها که یادداشت گردید ، نامهای فارسی دیگری در زبان عربی مربوط به هنر معماری باز هست که باید برای فراهم ساختن و روشن کردن معنی وریشه آنها کاوش گردد .
 همین واژه ها ، گیرم آن روایتها که در آغاز گفتار آورده شده ، نیز در دست نبود آشکارا ثابت میکند که هنر معماری از ایران بمیان عرب زبانان رفته و این همه نامهای اصلی را به همراه خود برده است .
 برخی نامگذاریهای هنر معماری از فارسی بزبان عربی در هنگام انتقال هنرها ترجمه گردیده است لیکن باز نام اصلی فارسی آنها در میان عربان بیشتر مشهور مانده بوده زیرا بنایان ایرانی نامهای فارسی را در هنگام کار کردن بکار میبرده اند نه ترجمه عربی آن نامها را در عربی ، و همین نکته انگیزه شهرت بیشتر آن نامهای فارسی گردیده بوده است .



۱ - نمای کلی بنای امامزاده عبدالله از مقابل . (عکس از نگارنده)

1 - Façade générale de l'Imamzadéh Abdollah (Photo No. 1, prise par l'Auteur).

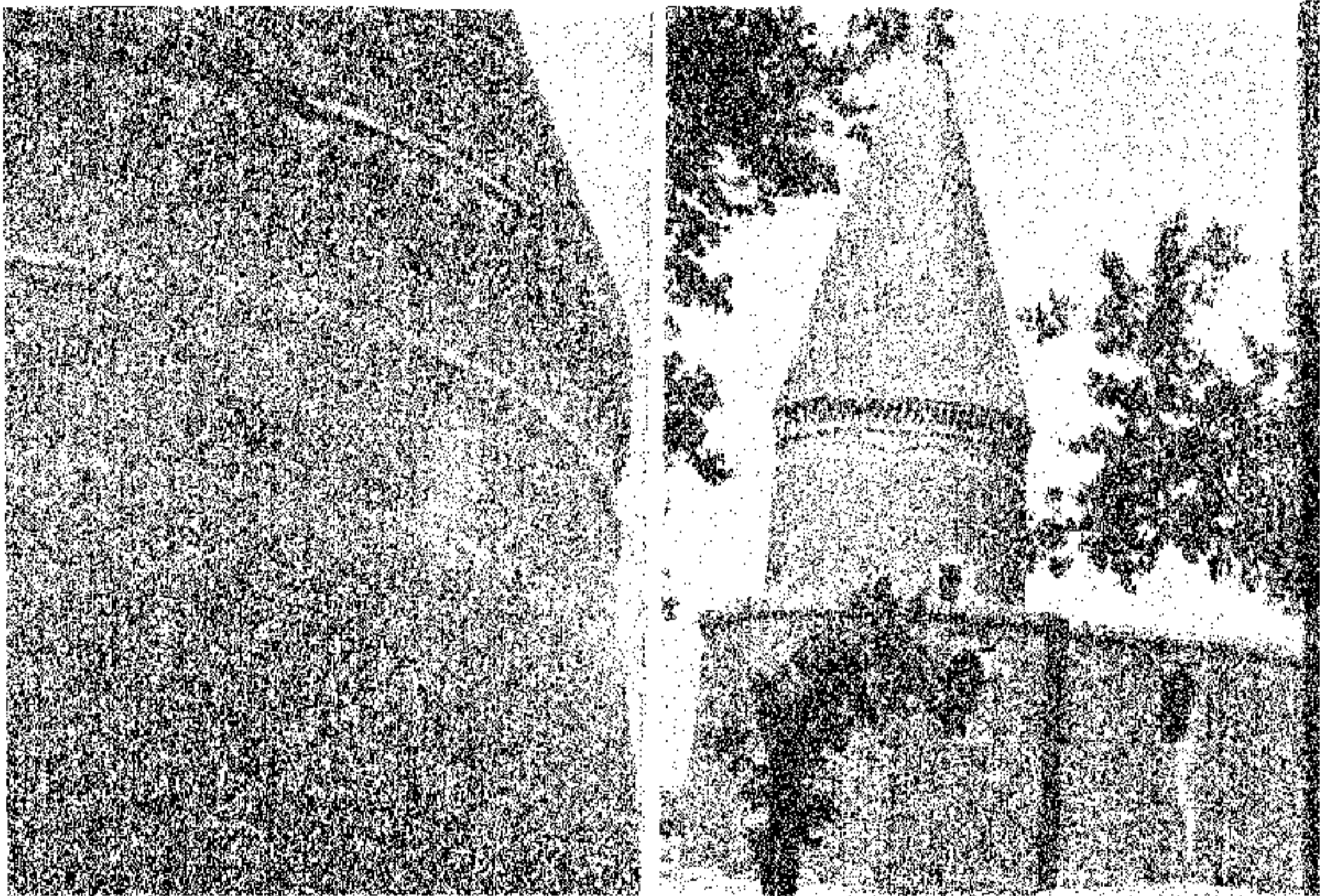
ادامه شکوه معماری ساسانی با بنای گنبد های زرک

معرفی دوبنا و بحثی درباره گنبد های مخروطی شکل

بررسی و نوشته : دکتر پرویز ورجاوند

۴ - نمای امامزاده عبدالله از قسمت پشت بنا . (عکس از نگارنده) ۳ - قطار بندی دورگنبد بنای امامزاده عبدالله . (عکس از نگارنده)
 2 - Vue postérieure de l'Imamzadéh Abdollah (Photo No. 2, prise par l'Auteur). 3 - Décoration réalisée en stuc autour de la coupole de l'Imamzadéh Abdollah. (Photo No. 3, prise par l'Auteur).

3 ۴ ۳ 2



بنای امامزاده عبدالله :
 بنای امامزاده عبدالله واقع در ده فارسجین ، چنانکه در نقشه آن و عکس شماره (۱) مشاهده میگردد از دو قسمت تشکیل یافته است :
 ۱ - سردر و ایوان مقابل ورودی پشت آن.
 ۲ - قسمت اصلی بقعه .
 قسمت اول که بصورت ایوانی با قوس هفت و پنج تیزدار خودنمایی میکند از

باستانی و بناهای تاریخی این قسمت از کشور از آغاز سال ۱۳۲۶ تاکنون توسط نگارنده در جریان است ، در فروردینماه سال ۱۳۲۶ شناخته شد و برای اولین بار مورد مطالعه قرار گرفت .
 این دو بنا در دهستان دودانگه و در دو ده مجاور هم بنامهای فارسجین و ضیاء آباد قرار دارد .

در این نوشته بمناسبت معرفی دوبنای تاریخی برای اولین بار ، با توجه به شکل گنبد های مخروطی آنها بحثی نیز درباره این نوع پوشش ، با توجه به کهن ترین نمونه های موجود آن در ایران انجام خواهد گرفت .
 دوبنایی که در اینجا معرفی میشوند در جریان بررسی کامل دهستانهای ناحیه قزوین که بمنظور تهیه کتابی درباره آثار

۱ - این نام به کنبد گنبد های هرمی و مخروطی شکل اطلاق میشود .
 ۲ - لازم میداند یاد آور شود که عکس این دو بنا در نمایشگاه مربوط به بررسی های هیاتهای باستانشناسی در سال ۱۳۲۷ که در آبان ماه آن سال در موزه نوینیاد ایران باستان تشکیل یافت ، جزء چند عکس دیگر از بناهای تاریخی قزوین ، توسط آقای امیر ماهانی رئیس محترم اداره فرهنگ و هنر قزوین در نمایشگاه مزبور عرضه گردید .